



## روحانیون واقعی و بحران روحانیت

جامعه را متوجه خود ساخته است بطوریکه آنچه تا کنون به زبان هزل برضد رژیم و به نام این پدرو پسران خسته و برداخته شده است اگر جمع آوری شود، بی شک از چند کتاب قطور درمی گذرد. گذشته از همه اینها - در قلمرو (سیاست) تمام آن عللی که موجب برگرداندن منتظری به مسند ولایت و بگفته‌ی رفسنجانی مقام "اعلم‌علما" گشته است بر مردم هوشیار و بیدار ایران پوشیده نیست. مردم می دانند که حسینعلی منتظری بنا بر نقشه‌ی جناحی از رژیم بسرکردگی شیخ رفسنجانی فقط بعنوان یک "مترسک" یا عروسک خیمه شب بازی به این مقام راه جسته است. قصد این گروه از انتخاب این موجود فرومانده و رسواتنها آن بوده است که "مفتی مذهب" در چنان وضعی باشد که مردم بتوان بر سرش کوبید و از زبانش فتوا گرفت و بهر حال این نکته است که خود از وجود جناح - بندیهای درون رژیم روایت می کند.

چنین برخوردی البته که با خمینی میسر نیست - زیرا خمینی از راه دیگری صعود کرده است.

پیش از توضیح این موضوع لازم بیاد آوری است که انتصاب منتظری با انتظار مردم خمینی یک تدبیر چند جانبه است که ظاهراً تا اینجا بسودا رودسته‌ی رفسنجانی تمام شده است. گویا اینکه همین عمل بفرض دوام بیشتر رژیم (ولو چندمباحی) خود می تواند به وسعت و عمق تفا دهها مایه دهد.

این راهم باید در نظر داشت که برای امثال رفسنجانی بخصوص حالا که خصومت مردم در اوج است - فقط

"آیت الله العظمی" باب شده است - در یک روند مخصوص و جا افتاده، انجام گرفته است - بعبارت دیگر معصوم یکی از علمای "طراز اول" هر زمان به مقام مرجعیت علما به علمیت او و محسوماً به تعداد هر چه بیشتر و کیفیت اداری حوزه ها و کثرت طلابی که تحت نظارت و تعلیم و زندگی داشته اند - وابسته بوده و البته عنایت قدرت مرکزی نیز در این (برآمدن) بی اثر نبوده است. بهر تقدیر در گذشته خیمه شب بازی و ماجرائی از قبیل همین اجلاس جعلی خبرگان که بنشینند و به وصیت ملای حاکم - کسی را به کرسی مرجعیت و "حاکمیت" بنشانند، هرگز در کار نبوده است، بنا بر این آنچه روی داده یک بدعت محض و یک خط من در آوردی است که طبعاً مایه‌ی آن زور و فرمان حاکم وقت بوده است.

- در قیاسی با روال گذشته جعل دوم در آنجا ظاهر است که سابقاً پس از انتخاب طبیعی مرجع عالی تقلید - هیچگاه مرجعیت از سایر "علمای" طراز اول سلب نمیشد و بنا بر رسم گروههای مختلف مردم، حالا به جای ذبیحی همشهری گری و با بدلائل دیگری از "علمای" را بعنوان مقتدا برمی گزیدند و در این انتخاب از اختیار تمام

مسیحیت امروز، با صدها میلیون مؤمن معتقد، دنیا لسه همان مسیحیتی است که تولیت آن قرن ها بدست کارگزارانی بوده است که از استبداد و سنگدلی و حتی فساد، نمونه های فرا موثر ناشدنی به زندگی ما مسلمانان سپرده اند و خلاصه آنکه وجود غول های خونگیری مسلمانان "پاپ اینوسان سوم" هرگز لطمه ای به بقای مسیحیت و رونق بازاری کلیسا ها نزد مسیحیان امروز با خضوع بر همان مصلحت ها سجد می برند که آن موجودات مخوف ساخته و بسا سجده برده اند. توضیح دقیق این مطلب را همچنان باید از تاریخ خواست و از حوصله ای این نوشته بیرون است - مقصود، توجه اگر چه زودگذر - به این نکته است که مسئله ای پایائی اعتقادات مذهبی جامعه را نباید با مسئله ای مباحثات و تولیت مذهب بیشتر از اندازه مخلوط کرد، گرچه این دو کم یا زیاد برهم اثر می گذارند. با این توضیح که اگر از "بحران روحانیت" سخن می رود این را بی درنگ نباید به مایه های ایمانی و اعتقادی مردم پیوند زد و نتیجه گرفت که مثلاً "تشیع" و بطور کلی "مذهب" در ایران، تحت تاثیر بحران روحانیت، خود به بحران و تزلزل مبتلا است.

چنین نتیجه گیریها، چه بسا در خط تلاش های ملی که جبراً بر نیروی ملت تکیه دارند، سبب کمراهی ها و به ویژه جدائی های زیانبار از ملت شود و به کار ریزگ بسیج نیروها خلل وارد آورد.

اصولاً تعلقات مذهبی ناشی از نیا زبه توکلی است که زیر تاثیر عوامل بسیار جور جور در جوامع بشری می جوشد و از این نظر هیچ تفاوت کلی میان معتقدان مذاهب مختلف وجود ندارد. یک مسیحی یا یک مسلمان و یا یک کلیسی خود را در جریان انتقال میراث های خاندانی و نیا زبه همان توکلی که یاد شد، مسیحی یا مسلمان و یا کلیسی می یابد و چه بسا از چندین تاریخ و دقیق قوا عدم مذهب یا دین خود اطلاعی ندارد. این را با اختیار به میانشان امور مذهبی سپرده است.

این مطلب در مورد اکثریت غالب ایرانیان که مسلمانند ولی از کتاب مقدس خود بدلیل ساده ای اختلاف زیبان سردر نمی آورند، مصادیق روشن تری پیدا می کند. چه بسیار از نمازگزاران معنای سوره حمد را نمی دانند و چه بسیار که قرآن را می خوانند اما حتی از ترجمه ای ظاهری عبارات و آیات آن عاجزند. اما در این حال این یک واقعیت است که همه آنها مسلمانند و چه بسا سخت متعصب و مؤمن به این دلیل که مسلمان زاده اند - در یک خانواده ای اسلامی بدنیا آمده اند و در فضای دینت پدران و مادران خود پرورش یافته اند.

از استثنائات گذشته، همین حکم در مورد اسلاف آنها نیز صدق می کند.

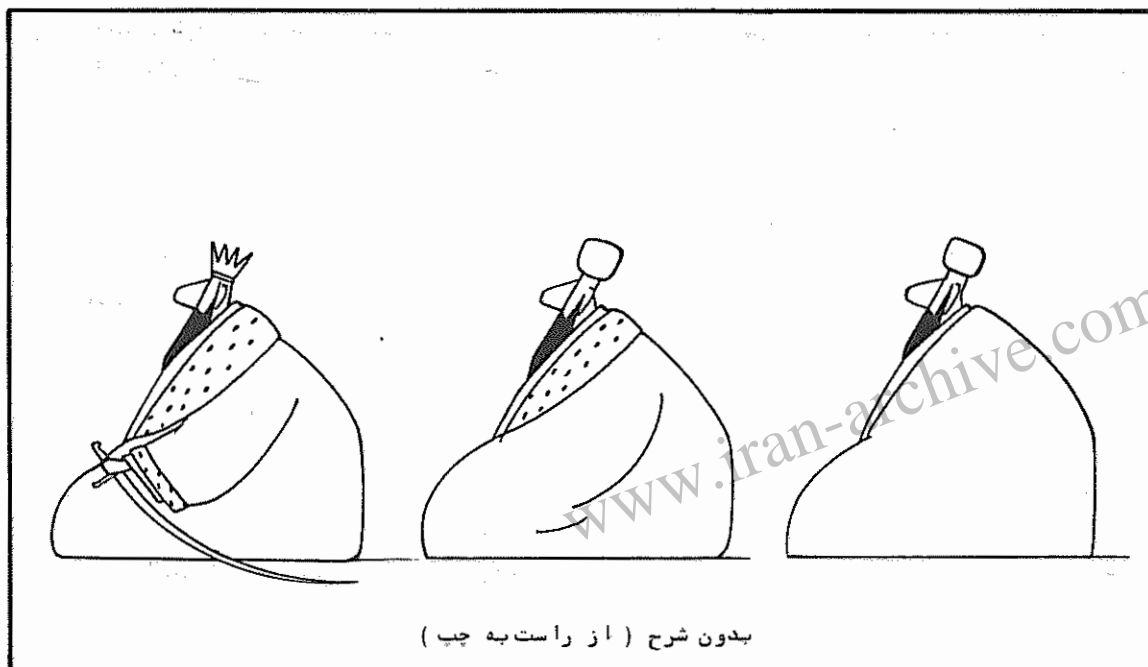
بنا بر این درست است که فاجعه "جمهوری اسلامی ولایت فقیه" و جنایات سنگین و بی سابقه ای که کارگزاران آن کسه همه بنا به خدا و رسول و قرآن حتی بیبها نهی سیره اولیاء دین صورت گرفته و خواه و ناخواه غضب و خشم مسردم را برانگیخته است، اما این هرگز به مفهوم سقوط دین و مذهب نیست.

پس بحران جاری اصولاً متوجه "متولیان مذهب" است و نمی توان انکار کرد که آثار آن از حوزه ملایان حاکم و بی اعتبار تر رفته و کم یا زیاد به آن گروه از روحانیون نیز که کوشیده اند تا خود را از آلودگی و پیوستگی با ملایان تبهکار بر جردارند، سرایت کرده است.

سخن بر سر این است که حالا با صعود فرمایشی شیخ حسینعلی منتظری گرچه بخودی خود مرهم و چشم گیری بنظر نمی رسد - بحران مورد اشاره و جوه گوناگونی پیدا کرده است که از یکسو بلحاظ رابطه دستگانه "روحانیت" با جامعه و از سوی دیگر از زاویه موقع روحانیتی که از آلودگی میرا مانده، فوق العاده شایان توجه است؛

- انتصاب منتظری به جای نشینی خمینی پس از مرگ، بنا بر رای مجلس موسوم به خبرگان که تک تکشان فراتر از تردید با اعتراض و نفی روبرویند - یک بدعت مسلم در اعلام و تشخیص "مرجعیت" است.

در تمام ادوار گذشته - انتخاب مرجع یا با مبالغ بسیار تازه ای که در چند دهه اخیر با ترکیب "آیت الله" و



بدون شرح (از راست به چپ)

منافع خصوصی در حیطه حفظ قدرت و جمع مال مطرح است و تا بیدویا تکذیب مردم بقدر پیشیزی ارزش ندارد. او می خواهد به هر قیمت قدرت را در چنگ داشته باشد و کیسه ها را روی هم انبار کند، کدام موجود سر بر راه و مطیع بهتر از منتظری را خواهد جست که در فرمان برداری و قبیولی القائات او "قابلیت" بیشتری نشان دهد؟

اما دا رودا ستر رفسنجانی که موفق شده دمترسک آینه شده را در خدمت خود داشته باشد، بسیار جاهلند اگر در کسب پشتوانه قدرت بهمین "تدبیر" اکتفا کرده اند. زیرا مترسک آنها بهمان اندازه که مطیع است، آسیب پذیر نیز هست. حکایت او از حکایت خمینی جدا است.

این درست است که خمینی هم از قهرگمنا می برگشیده شد. بیاد داریم که چندی از "مراجع" وقتی جانش را در خطر دیدند با دستپا چگی بر "اجتهاد" اوصه گذاشتند و در سله مرا تب روحانیت به طرفه لعینی با لایش کشیدند - اما حوادث نیز در پی هم به استقبال این "نومجتهد" آمدند و عروجش را تسهیل کردند.

خاصه رژیم وقت در صعود او نقش تعیین کننده ای داشت حالا دیگر کیست که نداند، چه پیش آمد تا در حال و هوای اختناق و وسعت و عمق فزاینده ای ناراضی ها - در حالیکه تنفس از میلیون قطع میشد، کفه "شروعیت" خمینی سنگینی می یافت و در عین حال حواریون او هم بر ضد حکومت می تاختند و هم باج می گرفتند. و اجمالاً نتیجه آن شد که این ملای صدا البته سرکش راه خود را جست و به قدرتی بی رقیب دست یافت.

منتظری از چنین پشتوانه ای برخوردار نیست و این سهل است، در فضائی عرض وجود کرده که باران لعنت و

بقیه در صفحه ۹

برخوردا ربودند و خلاصه این نبود که با وجود مرجع بزرگ تقلید - حق اجتهاد و مرجعیت از سایرین نفی شود.

### بحران در روانشناسی

اما حالا با رسمی که خمینی از خود در آورده است - "امامت" و "ولایت" عملاً براوجا نشینان او اختصاص می یابد در آن حد که عدول از فرمانشان، مستوجب مکافات و شکنجه و عذاب "اسلامی" است و بدین ترتیب سایر "آیت الله ها" با یدمیدان را خالی کنند و اگر نکنند هستی را باخته اند. در همین چند سال گذشته شا هدیده ایم که چگونه پتیک مکافات "تعدد" بر سر حجتی آیت الله هائی که خمینی آیت اللهی خود را مدیون آنها است، فرود آمده است.

از این دو فقره جعل مسلم که بگذریم (جعلی که نظام روحانیت را از پایه دگرگون و دستخوش تفا دهای لاینحل کرده است) به وجه دیگری از "بحران" می رسیم که این یک در زمینه ارتباط عاطفی و معنوی میان مردم و "جامعه روحانیت" شایان توجه است و تکرار می کنیم که آثار این بحران خواه ناخواه به مجموعه ای بنا بر روحانیت و حتی به آن بخر سالتم و غیر آلوده نیز سرایت کرده است.

این وجه را در خصوصیات و موقع اجتماعی مذهبی شخص منتظری با یدیا فت که هنوز سر بر نیا ورده و به کرسی "ولایت" جلوس نکرده مهر انقراض و ابطل بر پیشانی نقش بسته است.

منتظری و فرزند "شهیدش" در فرهنگ "هزل وطنسز" جای بی بدیلی یافته اند - به جرات می توان گفت این پدرو پسر و خاصه پدرو در خطه ای هزل کانون اصلی تعرض



## توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۱

خوب، از انصاف نمی شود گذشت. این کارها واقعا " پرمخاطره است. آدم درحومه پاریس، درکانون گرم و انقلابی سعادت خانوادگی بنشیند و مجلس مؤسسان تشکیل بدهد، به کردستان خودمختاری بدهد، طرح صلح ایران و عراق را بریزد و بالاخره، درباره رابطه دولت موقت با مذهب طرح ارائه کند. این ها شوخی نیست!

سرسی از روی این اعمال پرمخاطره که دلیل " توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک " آقای مسعود است، نگذردید. یکی یکی را از نظر بگذرانید:

- ۱ - تشکیل مجلس مؤسسان
- ۲ - اعطای خودمختاری به کردستان
- ۳ - صلح ایران و عراق
- ۴ - تعیین رابطه با مذهب

از روزی که این اعلامیه صادر شده است، همه دوستان، از جمله رحمت الله خان ما، که کارهای غلط گیسوی روزنامه را انجام می دهد، با اینکه خیلی نحیف و ضعیف الجثه است (بالباس ۴۷ کیلو)، درخودش قدرت تازه ای احساس کرده است و مدعی است که " توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک " انجام سه عمل پرمخاطره اول تا سوم را دارد.

اولا " - می گوید که می تواند نظرف بیست و چهار ساعت که سهل است، ظرف نیم ساعت طرح یک مجلس مؤسسان را صادر کند.

ثانیا " - اظهار می کند که برای اعطای خودمختاری به کردستان که سهل است خودمختاری به جزیره کُرس فرانسه، حتی به نیم ساعت هم نیا زندارد و ترتیب کار را آتی می دهد.

ثالثا " - از همین حالا حاضر است یک کاغذ سفارشی برای آقای خمینی و آقای مدام حسین بنویسد و نصیحت و دلالتان کند که روی همدیگر را بیوسند و صلح کنند.

امانمی دانم چرا سر طرح چهارم پای رحمت الله خان لنگ می زند و برای انجام این چهارمین طرح پرمخاطره، شرایطی قائل است: میگوید باید چندین میلیون، بلکه چندین میلیارد واحد آمپول " رو " بسازد و تزریق کنند، تا بتواند بعد از شش هفته سال تئوری - بافی از " انگیزه های ایدئولوژیک تشیع سرخ " و تبلیغ " حکومت اسلام راستین محمدی و علوی در مقابل ولایت سفیانی " و بعد از پنج شش هزار بار

آیه های قرآنی مربوط به حکومت عدل اسلامی به خورد مردم دادن، یکبار از امروز تا فردا، بیاید بگوید حکومت اسلامی تعطیل!

هرچه رحمت الله خان را تشویق کردیم که حالا که دست به سه کار پرمخاطره زده، این مخاطره آخری را هم قبول کند و رقیب آلترنا تئودموکراتیک بشود، زیربار نمی رود.

بخصوص اینکه زهمین حالا برای اثبات ادعای خود، طرح های سه گانه را روی کاغذ آورده و به همان اندازه آقای مسعود ماضی، از قبیل استادان متعهددا نگاهها و شخصیت ها که اسمی شان به دلالت امنیتی ذکر نمی شود، زیر آن ها گذاشته است.

همین دیروز با زحیلی نصیحت و دلالتش کردم زیر بار نرفت که نرفت و خیلی برآشفته یک جزوه از منشآت سابق آقای مسعود رجوی را پیش روی بنده گذاشت.

عنوان این جزوه، از انتشارات سال ۱۳۵۸ مجاهدین، چنین است:

" تشریح فلسفی عیدقربان - نماز جمعه - عید فطر - امام زمان "

آقای مسعود در فصل آخر این رساله، برنامه حکومت اسلامی را، بر اساس نظریات حضرت صاحب الزمان (عج) شرح می دهد. ابتدا در مقدمه می آورد:

" آری سرانجام روزگار آخرین نبرد فرامی رسد. آن خورشید آن رهبر، همان منجی انقلابی کبری است که در فرازهای تاریخ و پس از تغییرات کمتسی لازم، کیفیت اجتماعی جدیدی عرضه می کند. بایان رنج ها و اسارت ها فرامی رسد و با زمانه دشمنان بشری، در هر رنگ و لباس نابودی شوند. "

و آنگاه برنامه ۶ ماده ای حکومت آن حضرت را بشرح زیر اعلام میدارد:

- ۱ - حداکثر رشد علمی و تکنیکی و بهره گیری از مواهب و ثروت های طبیعی و وصل و یگانگی و سازگاری انسان با طبیعت.
- ۲ - هرگونه ظلم و ستم و بهره کشی و اختناق ریشه کن شده و هیچ اثری از طبقات انحصار طلب و سلطه جوی نیست.
- ۳ - اقتصاد پولی و تفکر کالایی برچیده شده و هیچ اثری از پول و سودپرستی نیست.

۴ - بنا بر این زمین ها و شرایط عینی، هیچ محلی برای جنگ و برادر کشی و تجاوز باقی نگذاشته اند و صلح و صفادر تمام عالم برقرار می گردد.

۵ - با فروریختن بنای ستم و استعمار، دیگر برای حاکمیت خانی طبقاتی و ملی و نژادی و امثالهم نیلی جای نممانده و جامعه واحد جهانی تا سیس می شود.

۶ - با این تغییرات در زیروری جامعه، مفاسد اجتماعی نظیر فحشاء، سرقت، خیانت و... موردی پیدانمی کند و لذا روان شناسی بشری از شر عقده ها، کینه ها، حسادت ها، سودپرستی ها و منافعت جویی ها رهایی می یابد.

این ها هستند سیمای مختصری از جامعه بی طبقه ی توحیدی، یعنی همان نظام و فلسفه ای که امام قائم (عج) مبشر آنست. پس مبالغه نیست اگر ما سالروز میلاد برشکوه آن پیشوای کبیرار روز آزادی و یگانگی نوع انسان نام گذاری کرده ایم. از سوی دیگر باید تصریح شود که هر حکومت یا نظامی که خواستار جامعه ای به واقع توحیدی است چنانچه از پذیرش اصول فوق الذکر در ارکان و قوانین خود سرباززند و یا لااقل از سمت گیری به جانب آن طفره رود، هیچ مشروعیتی اسلامی نخواهد داشت.

رحمت الله خان بعد از خواندن برنامه ۶ ماده ای حکومت امام غایب (عج) که وکالتا " از طرف آقای مسعود اعلام شده و از قضا، خیلی بوی مارکیستی - لنینیستی می دهد، گفت:

" می بینید که آقایان صریحا " می گویند هر حکومتی از پذیرش اصول فوق الذکر سرباززند مشروعیت اسلامی ندارد، حال آنکه هر چه قوتوا می داده بودم، همانطور که عرض کردم، باید چند میلیون واحد آمپول پررویی به خودم تزریق می کردم که یکبار به بیایم بگویم در جمهوری دمکراتیک اسلامی، اسلام و قوانین اسلامی تعطیل! در واقع این یکی دیگر در توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک بنده ناچیز نیست.

- ببینم، رحمت الله خان، من که فرصت نکرده ام این طرح را درست بخوانم. مگر یکی زیرش زده اند؟

- واللله، عذر خواهی هم از مزاحمت های گذشته کرده اند. البته آدم های پررو و سوپر پررو، مثل آقای رجوی کلمه اشتباه و عذر خواهی و معذرت را از قاموشان حذف کرده اند ولی به یک نحوی " غلط کردیم " را عنوان می کنند. در اعلامیه آقای رجوی به مناسبت این جهش تازه ای توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک، بعد از اشاره به سابقه اقدامات در پرتو ایدئولوژی انقلابی اسلامی، می خوانیم:

" ... اکنون در این طرح، همانند دیگر اعضای شورای ملی مقامت، با خلوص و خضوع حقوق متساوی همه، آحاد

مردم و همه ادیان و مذاهب و عقاید و مکاتب را گواهی نموده و مساوات حقوقی و سیاسی و اجتماعی آن ها را صحت می گذارند. "

این " خلوص و خضوع " در واقع جانشین توبه و عذر خواهی شده است.

براشرا فشاری رحمت الله خان، با هم طرح مورد نظر را، که به گفته آقای مسعود شرط طبع آقای هدایت الله متین دفتری است، مروری کردیم.

قسمت عمده طرح، انشاء، انشاء متوسطی، است، در فواقد مساوات افراد در فنر از عقایدشان. اما

جان کلام که آقای متین دفتری، از ترس برویچه های مغز شسته با ما بوی اسلام راستین، سعی کرده است لابلای مسائل بدیهی - مثل الفاء مقررات قصاص و تعزیرات و انحلال دادگاه های انقلاب اسلامی -

بگنجاند، در یک عبارت جا گرفته است:

" قانونی که ناشی از مرجع قانون گذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت. "

یعنی چه؟

یعنی تمام قوانین آسمانی قرآن، از خمس و زکات و ارث و ازدواج و طلاق و قضاوت و غیره و غیره از درجه اعتبار ساقط است.

بنده نمی دانم با این وصف تکلیف برنامه ۶ ماده ای حکومت حضرت امام غایب (عج) چه میشود؟

تکلیف آن فتوایی که داده بودند که " هر حکومتی از پذیرش اصول ۶ ماده ای سرباز بزند مشروعیت اسلامی ندارد "، چه میشود؟

حالا چطور رویشان می شود توی چشم آن حضرت نگاه کنند؟

از برنامه ۶ ماده ای بگذریم، در " برنامه شورای ملی مقامت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی " در بند ۴ از فصل سوم نوشته بودند:

" الفاء تبعیضات سیاسی و اجتماعی بهیچ وجه بمنابیه صرف نظر کردن از حقانیتی که برای اسلام راستین محمدی قائلیم نیست. "

حالا این حقانیت چه میشود، معلوم نیست. البته فهم قضیه چندان مشکل نیست. آقایان اول مسلمان شدند و سنگ اسلام را به سینهن زدند به جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. آقای خمینی، رای مثبت دادند. اما خیلی زود دیدند که زمزمه " حاجی من شریک " به خرج خمینی نمی رود و از طرفی مردم می گویند اگر جمهوری اسلامی بخواهیم این جمهوری اسلامی، شما دیگر چه میگویند؟ آن وقت به جمهوری دمکراتیک چسبیدند. بعد فکر کردند که " اسلامی " هنوز خریدار دارد آنرا هم بسنه دممش چسباندند. شد: جمهوری دمکراتیک اسلامی.

دمکراتیک شان که سخت توزرد در آمد مردم را بهیاد جمهوری دمکراتیک کمبوجیه انداخت بخصوص که اهل فن در برنا مه شان اشاره های به اردوگاه های " بازآموزی سیاسی " دیدند.

بعد یک روزی رسید که دیدند مردم - هر چند مسلمان - از حکومت اسلامی بحدا علی بیزار شده اند. از دو توبیره مزاحمی که روی دوشان مانده بود محتویات یکی که از اصل خالی بود، محتویات دومی را هم خالی کردند که بارشان سبک بشود.

دیگر تشخیص موضوع علم غیب نمی خواهد: آقای مسعود حاضر است به هر دری بزند که ملک مسعود بشود. ایسن آرزوئی است که روی دلش قلمبه شده است، آرزو هم بر جوانان عیب نیست. دوست دارد پرزیدنت مسعودیا سلطان مسعود اول بشود. حالا با داس و چکش نشد، بسا مهر و تسبیح، با مهر و تسبیح نشد با تفنگ و نارنجک، با هیچکدام نشد، با قیافه دمکرات لائیک مظلوم ... البته بایان فرض که مردم ایران در این شرفست سال به گوسفند بدل شده باشند!

سعدی در گلستان حکایت می کند که:

" شاید کیسوان بافت که من علویم و با قافله حجاز تبند در صفحه ۴

بودجه سال ۱۳۶۵:

ورشکستگی به تقصیر!

بقیه از صفحه ۱

سیس آن که درآمد نفت از رقم ۱۸۶۷ میلیارد ریال در بودجه ۶۴ به ۱۶۰۰ میلیارد ریال در بودجه ۶۵ کاهش یافته است.

نگارنده سال گذشته، در همین ایام در "قیام ایران" رقم درآمد نفت در بودجه ۶۴ را غیر واقع بینانه و خوش بینانه خواند و اکنون خوشبختانه زما مداران رژیم اعتراف می کنند که چنین رقمی، قابل حصول نیست.

سرانجام، این که نخست وزیر رژیم می گوید درصد درآمد نفت در کل درآمد بودجه ۶۵ اندکی کاهش یافته است و به چنین گاهشی به عنوان یکی از شاخصهای دولت در متعادل ساختن بودجه مباحثات می کند. نخست وزیر رژیم نمی گوید که ما به هر قیمت و به هر مقداری که توانستیم نفت فروختیم، اما دیگر نه به بیش از این قدرت تسولید و توان صدور برای ما مانده است، نه هر چه ارزان تر می فروشیم، خریداری می یابیم.

بر این نکته تا کید می کنیم که رقم درآمد نفت در بودجه ۶۵ نیز زیاده خوش خیالی است، زیرا نه تنها قدرت تولید و توان صدور جمهوری اسلامی، به دلایل گوناگون داخلی و خارجی رویه نقصان است، بلکه در پیامد تصمیم اجلاس اخیر اوپک در ژنو که تلویحا "ما" خذ قیمت پایه را از میان برداشت بیم آن می رود که بهای نفت در ماه های آینده سیر نزولی در پیش گیرد. این چنین، بار دیگر، حساب های خوش خیالان رژیم که درآمد نفت را بر اساس قیمت پایه هریشکته ۲۸ دلار محاسبه کرده اند (که در حقیقت، کمتر از ۲۵ دلار آن، به خزانه می رسد) نادرست از کار درخواهد آمد.

نکته های دیگری بر بودجه ۶۵ می توان گرفت؛ میرحسین موسوی در باره "هزینه ها رقم کلی ۳۹۱۶ میلیارد ریال را ارائه می دهد و نمی گوید از این رقم، چه مبالغی برای هزینه های جاری، هزینه های عمرانی و هزینه های جنگی تخصیص می یابد و برای، این سخن شگرف را بر زبان می آورد که بسیاری از هزینه های جاری و عمرانی را مخلوط کرد و همه را یک جا به حساب جنگ گذاشت.

و اما در باره هزینه های عمرانی که از چند ماه پیش، بخشنامه سازمان برنامه و بودجه، پرداخت آن را ممنوع اعلام کرد، نخست وزیر مقلداً ما، هم طریقه کلاه گذاری شرعی را انتخاب کرده است. می گوید "اولاً" بودجه سالانه برای طرح های عمرانی، بی معناست. چه، این طرح ها اغلب بیش از یک سال دو سال طول می کشد (به ویژه بهای سربستی نوابخ اسلامی) و در نتیجه، باید بر اساس برنامه زمان بندی شده، بودجه آن ها تعیین و تخصیص گردد. پس

نمی توانیم برای سال ۶۵ بگوئیم کدام طرح ها چنانچه از بهر پیشرفت می کنند و چه مبلغ هزینه نیاز دارند. تا نیا دولت، وقتی طرحی دارد، این طرح حساب و کتاب ندارد و تقریباً بی صاحب است یا چند ماه بعد از آن، پس بهتر است بانک ها که پول بی زبان مردم نزد آن هاست به کارهای عمرانی پردازند و در این زمینه ها سرمایه گذاری کنند، مثلاً سد یا نیروگاه یا کارخانه بسازند و با وجود بی اطلاعی و عدم تخصص در این امور، به نظر مردم اول هیئت دولت خمینی، شاید بهتر از دولت عمل کنند. چون پول، پول خودشان است. از دیدن نخست وزیر رژیم، شرکت بانک ها در امور عمرانی، فایده دیگری هم ندارد و آن این که از تورم جلوگیری می کند! مقایسه رقم درآمد بودجه ۶۵ (۳۲۸۸ میلیارد ریال) و رقم هزینه (۳۹۱۶ میلیارد ریال)، کسری بودجه می معادل ۶۲۸ میلیارد ریال را نشان می دهد که تراست نخست وزیر نایب خمینی، ۳۹۵ میلیارد ریال آن را از نظام بانکی وام بگیرد و بقیه را خود می داند از چه محله می خواهد تا آن می بیند.

میرحسین موسوی در زمینه دریافت وام از خارج، مباحثات کنان می گوید حتی یک شاهی وام خارجی نداریم، اما ما می گوئیم بهتر نبود اگر کسی پیدا می شد که به جمهوری اسلامی، وام دهد جمهوری اسلامی آن را دریافت می کرد و به عنوان نمونه، مصرف نگاه داشت میدان های راه شده نفتی و تا سیاست زیربنا می می کرد تا این همه لطمه جبران نا پذیر بر مناسبت و سازمان های کشور و دنیا است. به هر روی، یا او مدینه می پیدا شده است یا برای دولتمردان جمهوری اسلامی، افتخار به نداشتن قرض، بالاتر از داشتن یک کشور آباد است. و بگوئیم آنچه در بررسی بودجه ۶۴ در سال گذشته، پیش بینی کرده بودیم بدبختانه به حقیقت پیوست. گفته بودیم چون رژیم به ارتولید نخواهد رسید، سطح تولید تقریباً در همه بخش ها کاهش خواهد یافت. به همین علت، بر شما ربیکاران افزوده خواهد شد و منابع جا نشین نا پذیر نفت که جوهر حراج بران هازده اند، هر چه بیشتر به غارت خواهد رفت.

امروز این واقعیت ها را که حتی از زبان سران رژیم می شنویم، آخرین کلام این که نخست وزیر رژیم، به کندی شدن آهنگ رشد نقدینگی مباحثات می کند و آن را از شاخصهای مدیریت دولت اش می خواند. حقیقت این است که علت اصلی رشد آرام نقدینگی کاهش درآمد نفت است، نه کفایت و لیاقت دیوانگان خدا و مقلدان کور امام که اقتصاد را امری در قلمرو جابجاییان توصیف کرده است.

اوپک: قیمت شکن

بقیه از صفحه ۱

شیخ زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی بهای نفت در بهار آتی را بشکای بیست دلار پیش بینی کرد، اما به اعتقاد همنا پیش ما تا سیدال عتیبه، وزیر نفت امارات متحده عربی، ۱۷ دلار برای هریشکته، پیشانی است که به شاه بیت این پیام که با زار نفت را متزلزل کرده است و زمینه چنین گمان پروری ها را فراهم آورده، کدام است؟ این جمله از بیانیه که می گوید: "اوپک تصمیم گرفته است منبسط دفاع از سهم این سازمان در بازار نفت را در اولویت قرار دهد. و به همین منظور، کمیسیون ویژه ای به سرپرستی آرتور وهرناندز، وزیر نفت ونزوئلا تشکیل داده تا طرق اعمال این تصمیم را مورد بررسی قرار دهد، همان شاه بیت است که با زار نفتی جهان را آتشسته حال کرده است.

با پیدانست که منظور اوپک از "دفاع از سهم"، خود به معنای "افزایش تولید" است و بیباکانه بیباکانه در حقیقت مربوط به همین امر می باشد.

استراتژی جدید اوپک (چنانچه حقیقتاً به مرحله اجرا گذاشته شود) درست نقطه مقابل خط مشی قبلی این سازمان است که تا بحال اولویت را به تثبیت بهای نفت از طریق محدود کردن تولید خود می داده است. ولی تجربه نشان داد که به دلایل گوناگون، سیاست حفظ قیمت نفت، با بخت ما معدوم همراه نبوده است.

یکی از دلایل شکست اوپک، بالا بردن بی رویه قیمت نفت به متجاوز از سی و چهار دلار بشکده در دهه هفتاد بود. افزایش زیاد هزارد و نسجیده قیمت نفت، از یک سو منجر به اتخاذ سیاست های صرفه جویی توسط کشورهای مصرف کننده و روی آوردن آنها به منابع انرژی غیر نفتی گردید، و از سوی دیگر باعث شد که استخراج نفت از عمق دریای شمال توسط انگلستان و نروژ، به رغم هزینه های سرسام آور، ارزش اقتصادی پیدا کند.

بدین ترتیب، با هموار ساختن راه ورود انگلستان و نروژ به بازار جهانی نفت، اوپک ناخواسته رقبای نیرومند تازه ای برای خود آفرید که در عرض کمتر از سه سال، بخشی از بازار نفت را از دستش خارج کردند.

بعنوان نمونه، از کشور صنعتی فرانسه یادمی کنیم که تا دو سال پیش، نفت مورد نیاز خود را عمدتاً از کشورهای عضو اوپک می خرید ولی امروز به بزرگترین مشتری نفت انگلستان تبدیل شده است.

واکنش اوپک

با دگرگون شدن وضع بازار نفت، یعنی از یک طرف کاهش میزان تقاضا (به علت صرفه جویی و رکود اقتصادی در غرب) و از طرف دیگر، اشباع بازار توسط کشورهای نظیر انگلستان و نروژ، وزرای نفت اوپک استراتژی خود را

برای منبسط قرار دادند که اولویت را به حفظ قیمت های نفت بدهند، و با کاستن میزان تولید کل نفت خود، و تعیین سهمیه های تولید مشخص برای هریک از اعضا، از اشباع بازار جلوگیری کنند. اما از همان فردای این تصمیم، شکست استراتژی اوپک آشکار گردید. زیرا بسیاری از کشورهای عضو، که تنها درآمد ملی شان را ما درات نفت تشکیل می دهد، نتوانستند به سهمیه های تعیین شده خود وفا در بمانند و نتیجه آن شد که از نیجریه گرفته تا ایران جنگ زده، هریک از اعضا کسوف دور از چشم دیگران از سهمیه های خود تجاوز کردند. کار بجای نمی رسید که مسئولیت حفظ تعادل میان عرضه و تقاضای نفت صرفاً بر دوش یکی از اعضا یعنی عربستان سعودی افتاد. ولی وقتی میزان تولید این کشور از ۱۱ میلیون بشکه در روز به ۲ میلیون بشکه سقوط کرد، مقامات ریاض نیز به صدا درآمدند و اعلام کردند که دیگر کار فریبستند عمل اجرای تصمیم مشترکی با ششده هج کس به آن عمل نمی کند.

عقد قراردادهای یکماهه پیش عربستان سعودی با چند شرکت معطم نفتی به قیمت زیربهای رسمی اوپک، به مثابه تیر خلاصی بود که به عمرا استراتژی تثبیت قیمت ها پایان داد، و راه را برای یکی از این دو احتمال با زانمود: اضطلاع اوپک به عنوان یک کارتنس منسجم و موثر، یا اتخاذ استراتژی عقلانی تا زده ای که با داده های امروز با زار جهانی نفت مطابقت داشته باشد. در حال حاضر، محافل نفتی، در انتظار نتیجه کار کمیسیون ویژه اوپک اند، که قرار است شیوه های عملی دفاع از سهم این سازمان را تعیین کند. برخی از این محافل، با نیتها و اوپک و ما موریت کمیسیون مذکور را "اولاً" یک آنرا جدی گرفته و معتقدند تنها عاملی که اوپک را از تصمیم مبنی بر حذف محدودیت تولید با زار هاد کرده اند، آنست که انگلستان و نروژ و سایر کشورهای نفت خیز، ضمن عضویت این سازمان از میزان تولید نفت خود بیگانه اند. اما نطق روز پنجشنبه تایجل لوسون، وزیر سردارانی و خزانه داری انگلستان در باره اوپک نمانندگان مجلس عوام، احتمال هرگونه همکاری این کشور با اوپک را کنار زده است.

تایجل لوسون، تلویحا "اظهار داشت که دولت انگلستان از جنگ قیمت" و همه ای ندارد.

آخرین عبارات شیخ زکی یمانی در پایان اجلاس ژنو، سرنوست اوپک و دورنمای بازار نفت را توصیف می کند: "ما وارد مرحله ای شده ایم که هر روز هر رویدادی در آن امکان پذیر است."

فرزاد جواد

توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۳

بشهر آمد که از حج می آیم و قصیده ای پیش ملک برد که من گفته ام نعمت بسیارش فرمود و اکرام کرد. یکی از ندمای پادشاه که در آن سال از سفر دریا آمده بود گفت: من او را در عید اضحی در برصه دیدم حاجی چگونه باشد؟ دیگری گفت پدرش نصرانی بود، پسرش سیریف چگونه باشد؟ و شعرش به دیوان انوری یافتند، ملک فرمود تا بزنندش و نفی کنند تا چندین دروغ در هم چرا گفت...

اما ملک، عاقبت در نتیجه یک راست که او گفت: (جها ندیده بسیار گوید دروغ) بخوشی روانه اش کرد. آقای مسعود هم اگر عاقبت یک راست بگوید، ما هم حاضریم بخوشی روانه اش کنیم.

الان که این چند سطر را قلمی می کنم رحمت الله خان بالای سرم ایستاده و خواهر می کند این چند سطر را

از قول او بنویسم. میگوید: این آقای مسعود که باری و بنه ای غیر از اسلام و اسلام و راستین نداشت، این راهم که زمین بگذارد، دیگر چی برایش میماند؟ ما کاشی ها در باره قوم می ها یک مثالی داریم که میگوئیم: "قم بود و غنیمت، ما اونهم امسال دیگه نمیدیم." (قم بود و کلم قمری آنهم امسال دیگر نبود)

از بس این آقای رحمت الله خان مداخله بیجا می کند نزدیک بود یک نکته قابل توجه از قلمم بیفتد.

آقای مسعود در بند ۴ پیام مربوط به طرح جدید رابطه با دین و مذهب می گوید:

"۴... بدیهی است که تحقق کلیه طرح ها و مصوبات شورا منوط به سرنگونی دشمن فدیشری و استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران در خاک میهن است."

یعنی چه؟ یعنی ما قوانین قرآنی را لغوی کنیم و تنها قوانین وضع شده از طرف مرجع قانونگذاری کشور را می پذیریم، اما این طرح مال حال نیست بلکه مال وقتی است که سر خمینی کنده شود و نشاء الله ما به ایران برگشتیم و بساط دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی را در خاک میهن پهن کردیم...

اینجا را دیگر باید انصاف بدهیم، این نسیسه کاری قانونی از "توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک" آقای مسعود نیست. این تخم لق را یکی از رجال سالخورده و با تجربه توی دهن بروجه ها شکسته است که بگویند: خیلی خوب، هر چه شما میخواهید قبول، ما، هر قانونی را که شما مردم میخواهید قبول می کنیم. فعلاً هم بعنوان مشعل، قند و گلاب برای ما بیاورید، اما در اجرایش عجله نداشته باشید. وقتی انشاء الله به سلامتی به مملکت برگشتیم و کرد و خاک رخت و لباسمان را نتانندیم و جانی و شربتی خوردیم و نفسی تازه کردیم، آن وقت به ما میدخدا، قانون را اجرا می کنیم.



ایران



و مطبوعات بین المللی

گزارش‌ها و نظریات که بر عنوان کلی ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً همسویان نظر است این هفته نامه نیست و هدف از برچسب و درج آن‌ها، آگاه ساختن هم‌پیمانان از نحوه برداشته رسانی‌های جهانی از رویدادهای است که در ایران و منطقه می گذرد.

خمینی از ارتش می ترسد

این گفتگوبها دودانشجوی ایرانی که به تازگی از ایران فرار کرده اند، انجام گرفته است...

سؤال - پیش از چند ساعت نیست که شما با هواپیما از ایران به سوئیس فرار کرده اید. دلیل این کار چه بود؟ جواب - ( فرج ) : هوای سنگین و غیرقابل تنفس، در اینجا لاقل می شود نفس کشید. تهران زیر فشار جنگ و وحشت بر سر می برد. ساعتی نیست که آژیر به صدا در نیاید، و کسی در گوشه ای نمانده باشد.

سؤال - ( حسن ) : آخوندها از جنازه ها بهره برداری تبلیغاتی می کنند. می خواهند با بزرگ نشان دادن مقام شهید، آدم ها را برای کشته شدن بسیج کنند.

سؤال - زندگی روزمره در ایران چگونه می گذرد؟

جواب ( فرج ) : مادرها تمام روز در هول و ولای هستند که مبادا بچه های پستان را از مدرسه به جبهه بفرستند. تا بچه ها از مدرسه به خانه برنگردند، آرام نمی گیرند. این وضعیت در تمام خانواده ها وجود دارد. زیرا آخوندها، بچه های ده ساله را هم به جبهه جنگ می فرستند.

سؤال - اپوزیسیون در ایران چه می کند؟

جواب ( فرج ) : آخوندها با اغرور می گویند در ایران اپوزیسیون وجود خارجی ندارد، زیرا همه مخالفان به جبهه فرستاده شده اند. اما من مردم هر روز شاهد دستگیری مخالفان هستم. برای دستگیری مردم، احتیاجی نیست که حتماً آنها وابسته به یک سازمان سیاسی باشند.

سؤال - پس چرا وبه چه دلیل دستگیر می شوند؟

جواب ( حسن ) : به عنوان مخالف اسلام و محارب با خدا. مثلاً شما در منزل چند میهمان دارید. ناگهان پادشاهان بدون اجازه ی کتبی دادستان می ریزند و خانه و میهمان ها را با زور می کنند. اگر زنی در مجلس چجباب اسلامی را رعایت نکرده باشد، یا میهمانان مشروب الکلی نوشیده باشند، یا کتبی است. جنگ تنها عامل مخرب اقتصاد دوجامعه ای ایران نیست، وضع

بازرگان ممنوع الخروج شده است

لیبراسیون، چاپ باریس، در شماره امروز خود، گزارشی داد که دادگاه انقلاب اسلامی تهران، روز ۲۹ نوامبر، دستور داد که مهندس مهدی بازرگان و هفت تن دیگر از رهبران نهفت آزادی ایران در خانه های خود تحت نظر قرار گیرند. لیبراسیون زیر عنوان "نخست وزیر پیشین خمینی، متهم شماره یک"، مبنی بر نویسندگی، میهمانی بازرگان و اولین نخست وزیر آیت الله خمینی و هفت رهبر دیگر نهفت آزادی ایران که چند تن از آنها، در رژیم جمهوری اسلامی، سمت وزارت داشته اند، تحت نظر قرار گرفته و خروج آن ها از ایران ممنوع گردید.

لیبراسیون در گزارشی خود می نویسد: به شکی نیست که مردها شناسایی ماکنی در مغرب، دادگاه انقلاب اسلامی، مهدی بازرگان را متهم به توهین به امت حزب الله و نشر اکاذیب کرده است. در جزوه بی زیر عنوان "چه گذشت و چه باید کرد" که در تاریخ ۲۶ نوامبر انتشار یافت، نهفت آزادی ایران به

اسفبار جامعه و فقدان آزادی، مردم در بدر و بیگاری، سیر معدودی قیمت ها، کمبود مواد مصرفی و بازاریا، عوامل اصلی بشمار می آیند. واضح است که آخوندها از اقتصاد دودمیریت اطلاعاتی ندارند.

سؤال - وضع تحصیل در ایران چگونه است؟

جواب ( فرج ) : من در تبریز زندگی می کردم. وقتی فتنه خمینی آغاز شد، پدر ما دردم مرابۀ آنکارا فرستادند. آنجا دبیرم گرفتم و بعد به ایسرا ن برگشتم که وارد دانشگاه بشوم. ولی این امکان برای من بوجود نیامد.

سؤال - چسرا؟

جواب ( فرج ) : آخوندهای جمهوری اسلامی نشان داده اند که سوتران اند اما تمام دختران جوان را فقط برای خودشان می خواهند، اینست که مدعی دخترها هستند. چندبار متوجه شدم که آخوندهای بیربهدانگاه آمدند، تا از میان دختران جوان، چندتایی را انتخاب و صیغه کنند. البته مطابق قوانین اسلامی خودشان. و اگر هم بخواهند ازدواج کنند، اولاً کدام پدر و مادری جرئت دارد جواب رد بدهد، و بعد هم پس از مدتی که از او سرگردند، به آسانی و با آدای چند جمله طلاقش می دهند، و به سراغ دختر دیگری می روند.

سؤال - ( حسن ) : این روش را رژیم

ملایان، در تمام موارد زندگی دارند. به همین آسانی اموال مردم را تصاحب می کنند، و هر کس هم مخالف باشد، مخالف دین و محارب با خداست و باید

مجازات شود.

سؤال - این نوع اسلام مخصوص ایران است؟

جواب ( حسن ) : مگر در لیبی غیر از اینست. در آنجا هم ابزار موسیقی و کتاب ها را به عنوان با زوری امیرالایم غرب سوزانند.

سؤال - جنگ در چه وضعی است؟

جواب ( حسن ) : اگر خمینی از ارتش ایران وحشت نداشت، جنگ خیلی وقت پیش به پایان می رسید. من سه سال تمام در جبهه بودم. آخوندها دوست

رهبری مهندسی بازرگان، اختناق، سرکوب، بیگاری، گرسنگی، کمبود مسکن، شرایط ناگوار ریه پدائتی، کاهش تولید، گسترش هراس آفرین و سرگردان رسته خواری، توسعه وحشت انگیز دامنه اعتیاد به مواد مخدر و فرار مغررها را به شدت مورد انتقاد قرار داد.

لیبراسیون می نویسد: در این جزوه، مهدی بازرگان، مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری اوت گذشته را زیر سؤال برد و آن را با انتخابات کشورهای کمونیستی، مقایسه کرد. در این جزوه همچنین آمده است که شورای نگهبان با رد صلاحیت جهل و هفت تا مزد از بنجاه نامزد ریاست جمهوری که عملی میفرمایند، مقادیر نا انسانی رژیم بود، مردم ایران را از انتخاب آزاد محروم ساخت.

بازرگان در این جزوه نوشت: شورای نگهبان با انتخاب خود پدیده به نام مزد ریاست جمهوری که از اعضای کنونی سابقین حزب جمهوری اسلامی هستند مردم را از اعمال ابتدایی ترین حق خود، بی بهره ساخت، زیرا به سیاسی کشورهای کمونیستی، آن ها را وادار کرد که تنها به یکی از مزددهای از پیش تعیین شده رای بدهند. لیبراسیون می افزاید: در این جزوه، مهدی بازرگان و دوستانش، مانند دکتر بدالله سخایی، هاشم صابغیان

واشنگتن پست:

مجاهدین در آمریکا

اخاذی می کنند

می گوید: اوراق ثبت صندوق امانت ایران در برلین، حکایت از آن دارد که این گروه تروریستی، مدعی می باشد در سالی به بیست و هشتاد نفر از آن که در صورت بازگشت به ایران، به دست جلادان خمینی کشته می شوند. این صندوق در ایالت های کالیفرنیا، کانکتیکات، ایلی نویس، ایندیانا، ماساچوست، مینه سوتا، تگزاس و ویسکانسین نیز به عنوان گردآورنده کمک های مالی برای پناهندگان ایرانی به ثبت رسیده است.

مستولان صندوق امانت ایران که دفتر آن در بارتمان شماره ۲۵۳۱ خیابان ک. در آن، دلیویو، واشینگتن قرار دارد به پرسش های خبرنگار درباره وابستگی آنان به پناهندگان سازمان تروریستی مجاهدین خلق پاسخ می دهند.

سازمان مجاهدین خلق برنامه های دیگری چون شورای ملی مقاومت، انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت ایران نیز فعالیت دارند.

این سازمان اکنون در ایسرا ن محبوبیتی برخوردار نیست. هنوز مسلک و مرام اسلامی آن را تغییر نداده است: همچنان غرب ستیز، ضد کمرا سی و ضد امریکایی ست و همچنان از شیوه های خشونت و تروریسم پیروی می کند.

( گزارش اخاذی سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان تروریستی، در رسانه های چاپی و رادیو-تلویزیونی های آمریکا بازتاب گسترده یافت. تنها خانواده های امریکایی، دیگر فریب این تروریست های کلاهبردار را نخوردند و احساسات انسانی آن ها را مورد سوء استفاده قرار نگرفت. )

واشینگتن پست، چاپ واشینگتن، ۱۱ دسامبر

مقام های رسمی وزارت خارجه امریکا، خانواده های امریکایی را از برداشت امانت به گروهی وابسته به سازمان مجاهدین خلق بر حذر دارند. این گروه که خود را صندوق امانت ایران می خواند، برای گردآوری امانت در واشنگتن و دوازده ایالت امریکا به خانواده های امریکایی مراجعه می کند. می گوید هفت تن، تا مین نیازهای پناهندگان ایران ست که اگر بمانند میهن شان بازگشت کنند، جان شان به خطر می افتد.

مقام های رسمی وزارت خارجه امریکا اظهار می دارند که صندوق امانت ایران، یکی از سازمان های یونسی مجاهدین خلق است که پیش از تروریستی رژیم شاه دست کم، هفت امریکایی را به قتل رساندند، در به قدرت رساندن خمینی، نقش داشتند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدتی به عنوان نیروی امنیتی و با زوری مسلح رژیم تازه خدمت کردند. سازمان مجاهدین خلق، در زمان شاه سمب گذاری و با تک زنی می گردوا ز سال ۱۹۶۰ تکابوی تروریستی آن را در همین زمینه ها از سر گرفت.

مقام های وزارت خارجه امریکا می فرمایند برپایه مدارک به دست آمده، صندوق امانت ایران وابسته به سازمان مجاهدین خلق، تا پایان سیزدهم فوریه ۱۹۸۲ در ایالت مریلند و ویرجینیای سلطنتی معادل ۹۷۲۳۰ دلار امانت از نیوگوان امریکایی دریافت کرده است.

"لورین شیپان"، نماینده وزارت خارجه امریکا در ویرجینیای می گوید: پس از کست اطلاع از وزارت خارجه، از عملیات این گروه تروریستی که صندوق امانت ایران می نامند جلوگیری به عمل آمد.

از سوی دیگر، یک مقام وزارت خارجه

دارند در جنگ بیروزی شوند. ولی از سوی دیگر مخالف تقویت ارتش هستند چون از آن وحشت دارند. به همین دلیل به جای ارتش از افراد داوطلب و غیر ارتشی در جنگ استفاده می کنند، و باعث کشته شدن دهها هزار انسان بیگناه و طولانی شدن جنگ می شوند. مسلم است که یک ارتش قوی، روزی بر علیه آنها می ایستد. و آخوندها از همین روز می ترسند.

مجله حقوق بشر چاپ آلمان - شماره ۶ دسامبر ۸۵

مهدی بازرگان نسبت که نتایج انتخابات ریاست جمهوری مرداد ماه گذشته را زیر سؤال برده است. روز ۹ نوامبر گذشته، صادق خلغالی، جلاد مشهور خمینی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردند، زیرا از زیر بار می دانستند که چه کسی انتخاب خواهد شد. این رویت، جزو یک تئوری و خودکامی به بار نمی آورد و این چیزی است که اکنون شاهد آن هستیم.

لیبراسیون - ۱۴ دسامبر

Table with 2 columns: Country, Population, Area, and Capital. Includes Iran, Iraq, and other countries.

و احمد حاج سیدجوادی پس از تکلیف برای این نکته که از بیست و پنج میلیون رای داده، تنها چهارده میلیون تن رای دادند، که خود این رقم، با توجه به خالی بودن حوزه های رای گیری، سردید میزاست، اعلام داشتند که چنین انتخاباتی نمی تواند زهیج گونه مشروعیت قانونی برخوردار باشد.

نخست وزیر پیشین خمینی، در این جزوه، به شدت به نظام قضایی در جمهوری اسلامی حمله کرد و رسیدن زعدالست در رژیم که دادستان کل آن قضات آن را محکوم می سازد احکام دادگاه های خود را لغو می کند، جه استظاری می توان داشت؟ لیبراسیون می نویسد: آنچه موجب شکایت علیه مهدی بازرگان شده است بخشی از جزوه است که مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری را مورد تردید قرار می دهد. بازرگان پس از تکلیف یک مردنا شناسی داد مقابلی، با انتشار بیانیه ای از این که نظام قضایی جمهوری اسلامی، با چنین سناری به شکایت بی اساسی وی رسیدگی کرده، اظهار تعجب کرد و گفت این در حالی ست که ده ها تکلیف به نصت آزادی علیه مقام های جمهوری اسلامی، رسیدگی نشده باقی مانده است. لیبراسیون در پایان می نویسد: تنها



فریدون آدمیت

# غرب زدگی و کتاب روشنفکران

## آشننگی در فکر تاریخی

آشننگی در فکر تاریخی از چیست؟ از مثله کردن قضیه‌های تاریخی، مسخ کردن واقعیات تاریخی، تحریف حقایق تاریخی، وقایع را زیر منگنه ما نوسات نفی قرار دادن، و در نهایت گذشته را در قالب تنگ مفروضات و معادلاتی گنجا ندن که متغیر روح تاریخ زمان وقوع حوادث باشد. این کژی‌ها و کاستی‌ها سبب می‌گردند که از تاریخ چیزی بسازیم که به همه چیز شبیه است جز به تاریخ. گفتار ما تحلیل تفصیلی از همه نوشته‌ها نیست. تنها نمونه‌ها بی‌را بدست می‌دهیم. و منظور مطرح ساختن و شناختن مسئله است. شروع کنیم با غریب‌ترین برداشتهای که در مفهوم مشروطیت شنیده‌ایم:

"مشروطیت، دفع به افساد است، نه افسد به فساد". در اثبات این تلقی تاریخی، نویسنده چنین برهمنان می‌آورد: "به گفته استاد فردی: مشروطیت با لکل وبال تمام غرب زده، مضعاف است. یعنی چه؟ یعنی فراماسون زده و یهودی زده، بطوری که صدرا تاریخ ما، مشروطیت، ذیل تاریخ غرب است. و همین تاریخ زهوار در درفته و منسوخ غربی، به توسط منورالفرکان و مقلدان بی سواد به نام ترقیخواهی و تجدطلبی به ایران می‌آید و پیش می‌شود. لذا برخلاف گفته بعضی، مشروطیت دفع فساد به افساد است، نه افسد به فساد. زیرا ما سونیست زدگی، و از آنجا یهودیت زدگی بطور کلی از لوازم ذات مشروطه و انقلاب مشروطه بود که در حکومت قدری پهلوی تکامل حاصل کرد."

این خود نظرگاه‌های است و نویسنده در اندیشه اش آزاد. همچنانکه هستند اقربان فاشیست مشربی که ازادی را زهر مملکت اجتماعی و دموکراسی را بدترین نظام‌های جهان می‌شمارند. و لکن مشروطیت یعنی حکومت عقلانی با اصول یعنی حکومت مشول در تقابل خودکامگی فردی و دولت نامشول. و تنها به همین مآخذ نظر نویسنده را طرد می‌کنیم. اما وجه نظر او با آرای مشرعی معتقد به مشروطیت هم تعارض دارد: یکی از مجتهدان طراز اول دریا ددآشتی که بی رساله "تنبیه الامت و تنزیه الملت" اثر ناشینی نگاشته "ما خود بودن اصول مشروطیت از شریعت" را اعلام داشته. حال حرف غریبی می‌شنویم که مشروطیت "دفع فساد به افسد" است برای این که ما سونی گری و یهودی گری "از لوازم ذات مشروطه و انقلاب مشروطه بود. چنین نبود. این مخالفه، صرف تاریخی است. ما سونیگری و یهودی گری در نهاد فکر آزادی و حرکت مشروطی سرشته نبود. به علاوه چگونه ممکن است که "مشروطیت" به معنای سیاست با اصول، به حکومت قلدوری، "تکامل" یابد؟ این قضیه خودمهمل منطقی است. با بدگفت که قلدوری جای مشروطی را گرفت، و نیز با بدفهمی که این تبدیل قهقری و ارتجاعی را "تکامل" نام نمی‌نهند.

نویسنده حکمت منش گویایی نبرده که نه فقط "صدرا تاریخ ما، مشروطیت ذیل تاریخ غرب است" بلکه سیر تحولات فکری و اجتماعی و اقتصاد و سیاسی همه آسیا و آفریقا در یکصد و پنجاه سال اخیر، حاشیه تاریخ مغرب زمین به شمار می‌رود. چه بنسندیم، چه بنسندیم این درس عینی برخورد ما معه‌های که بن بسا مدنیت فراگیر و جهان شمول جدید است. دلخوری و آزدگی و حتی بیزاری ما از واقعیات، نفی واقعیات نمی‌کند. اما در این برخورد ناگزیر و لزومی تاریخی، جا معه‌ها بی سرانجام سلامت جستند که هم ابزار اصلی و اساسی حفظ هستی خویش را فرا گرفتند، و هم هویت تاریخی خود را محفوظ داشتند. لاجرم، اگر اقبیت تعلیمات فلسفی آن "استاد" از تلامذه "حکیم هایدگر" به اینجای می‌رسد

که "روش‌شناسی علمی" جدید را "خواب‌های بی ربط" بشماریم، و "معلومات انسانی آشفته و پریشیمان" را به هیچ بگیریم، و "عقل غربی" را سر برپایید و ویرانگر بدانیم، و با لآخره نظام مشروطیت را در قیاس طاعون استیضاد آسیایی "دفع فساد به افسد" بشناسیم - پس به تعبیر سید جمال الدین اسدآبادی: "خاک بر سر اینگونه حکیم و خاک بر سر اینگونه حکمت" حکیمی که "مانند کوره‌ها راه برود" (۲). و حکمتی که به قدر چرخ راغ موشی، روشنی نبخشد.

همان وجهه نظر در مشروطی، ضد روشنگری را پیش از این هاد در تصنیف "غرب زدگی" شناخته‌ایم. برویم سراغ چند نوشته از مصنف آن: "جنجال مشروطیت" را شرکت انگلیسی نفت به راه انداخت، قانون اساسی ترجمه "یک سندهکته" بی مصرفی بود و در تخطئه نظام مشروطیت ایران رای یکی از مقاله نویسان را حجت می‌آورد. اساساً فلسفه سیاسی مغرب از پایه خراب است. و همانطور که آدم غربی به هنر "بدویت، پری میتیف، آفریقا بنا می‌برد" او کلید سعادت خود را الزاماً در روی آوردن بس "سیاست شرقی" خواهد جست. آن معانی را یگان یگان می‌آوریم. می‌نویسد:

"اشاره‌ای بکنم به نقشی که تنها یک کمیانی نفت در این شصت ساله اخیر در سیاست و اجتماع ما بازی کرده است. امتیاز نفت درست در سال اول قرن بیستم میلادی، ۱۹۰۱، داده شد از طرف شاه قاجار به ویلیام نوکس دارسی انگلیسی که بعد حقوق خود را به کمیانی

معروف فروخت. و ما درست از ۱۹۰۶ به بعد است که جنجال مشروطیت را داریم." (۳)

### اصالت قانون اساسی

کارنامه سیاه کمیانی نفت، شرح دغلاکاری‌های مالی، و دوزوکلک‌های سیاسی آن یک کتاب کلان می‌خواهد. اما هیچ رابطه منطقی و تاریخی میسران تا سینی آن شرکت و حرکت مشروطه‌خواهی وجود ندارد. فکر آزادی و مشروطی باز می‌گردد به دوره چهل پنجاه ساله پیش از امتیاز دارسی. اعتراض بر نظام سیاسی حاکم و حرکت در جهت برانداختن آن از ۱۳۰۸ (۱۸۹۰) نمودهای گوناگون داشت. نهضت مشروطیت آنگاه تشکل یافته بود که شرکت نفت هنوز به استخراج نفت نرسیده بود، چه برسد به اینکه دستگاه سیاسی تعبیه کرده باشد. اساساً چگونه ممکن است ظهور نهضتی را به پای شرکتی بگذاریم که هنوز نه پایگاه نیرومند اقتصادی داشت، و نه اعتبار سیاسی کسب کرده بود. گویا آن همه نوشته‌ها بی‌کده نویسنده گمان و اندیشه گران ما به مدت پنجاه سال نشر دادند. و آن همه تلاش و کوشش - در بیداری افکار و برون‌نگیختن مردم تا شیخی نداشتند، تا یکباره سر و کله مردمک نفتی انگلیسی پیدا شد، و در ظرف دوسه سال "جنجال مشروطیت" برپا گشت. هیچ نشانه و هیچ دلیل و مدرک تاریخی وجود ندارد که حکایت از دخالت شرکت نفت در حرکت مشروطه‌خواهی داشته باشد. عنوان کردن آن قضیه زبانه غلط و بی معنی است. به علاوه، عین بی حقیقتی است که آن همه فداکاریهای جانی مردم را نا دیده نگاریم، و نهضتی را به "جنجال" وصف کنیم.

اما درباره قانون اساسی ۱۳۲۵ قمری: نویسنده به سخن یکی از نقادان استناد می‌جوید، و از خود چیزی بر آن می‌افزاید. به نقل مقاله‌ای در "انقلاب نامتکامل ایران" چنین می‌آورد:

"خود قانون اساسی ۱۲۸۵ (خورشیدی) یک سند محتاطانه و محافظه کارانه است که نوع بسیار محدودی از دموکراسی را در نظر دارد. مفاد آن در عمل توده‌های دهقان را از اعمال حقوق سیاسی خود چنانکه در قانون اساسی تعریف شده محروم می‌دارد. شامل هیچ تغییر اجتماعی نیست، چه رسد به انقلاب اجتماعی." به دنبال آن، نویسنده ما به تائیدی افزاید: "و با این همه پنجاه سال است که روشنفکر مملکت

برای هرافتادام سیاسی و اجتماعی دست و پا لاش در کار قانون اساسی بسته مانده است... این متنی است که حتی وقتی ترجمه می‌شده بود." (۴)

شاید نیکوتر و موجه‌ترین بود که مصنف کتاب روشنفکران، در تخطئه قانون اساسی، به نص یعنی به سخنان خود شاه مخلوع استناد می‌جست که نسبت به قانون اساسی و حاکمیت ملی، کین و عناد جنون آمیزی می‌ورزید. جراح حدیث دل را از زبان یکی از خادمان فاشیست مشرب او آدا کرده است؟ در یکی از آن موارد متعدد، شاه در گفت و شنود با نویسنده آمریکا می‌گفته بود: "قانون اساسی ما را انگلیسیان آوردند... و آن قانون هرگز برای من نبود بلکه ترجمه بود. روایت این نویسنده را سالیانی پیش طرد کردیم." (۵)

متن قانون اساسی "ترجمه" نبود. بلکه مجلس هیأتی را برای تهیه طرح قانون اساسی گماشت. این گروه مهمترین قوانین اساسی را در اختیار داشت. و طرحی فراهم آورد که در مجلس مورد گفت و شنود طولانی قرار گرفت، حکم و اصلاح فراوان در آن شد، و با تلاش زیاد به صورتی درآمد که می‌دانیم. کار برای این روال می‌گشت که مجلس دو کمیسیون برقرار کرد: "کمیسیون ترجمه و مسدود شدن" قوانین که با نژده مترجم در استخدام خود داشت. دیگر کمیسیون عقلا و دانشمندان "برای تحقیق قوانین" قانون اساسی ما به زمان خود "کهنه" نبود. نوی و کهنگی هر سند سیاسی، امری نسبی و اعتباری است که اعتبارش را تنها در ربط و اقبیات اجتماعی و اوضاع تاریخی زمان می‌توان سنجید. هر نوی کهنه می‌شود. هر کهنه‌ای منسوخ می‌گردد و می‌میرد. کج سلیقه و کوردل آنان هستند که اعتبار سند سیاسی را جاودانه می‌بندند و رند که خود نفی قانون تکامل بشریت است. قانون اساسی یعنی حکومت با اصول که در تقابل خودگامگی و استبداد قرار دارد. قانون اساسی ما حاکمیت ملت را اعلام کرد که عالی ترین مرجع فلسفه سیاسی است. مکنایم تفکیک قوا را بدست داد که ما من حکومت قانون باشد. نظام کهن استبداد و هر نوع قدرت فاشیست، فردی را طرد نمود. و برخی از مهمترین حقوق اجتماعی فرد را در مقابل قدرت دولت در برداشت. هیچکس نتواند که آن کامل ترین قوانین اساسی جهان است. اما تدوین آن قانون، به کار بستن آن، و تاسیس نخستین حکومت ملی - کار مهمی بود. بلکه انقلابی در نظام سیاسی مملکت بود. مبداء تحول تاریخی بود.

این گفته خطاست که قانون اساسی بخودی خود "نوع بسیار محدودی از دموکراسی" را در نظر داشته، یا اینکه دست و پا لاش "روشنفکر مملکت برای اقدام سیاسی و اجتماعی" در کار قانون اساسی بسته شده بود. در همان مجلس اول انتخاب و کلای چندنا حیه به نمایندگان زار عین اختصاص داده شد. و در تکمیل آن مقرر گشت که قوا بعد انتخاب نمایندگان طبقه زار و عیالات جداگانه مشخص گردد. دست و پا لاش مجلس برای وضع قوانین باز بود، قانون اساسی هم دست و پا لاش "روشنفکر" را نبسته بود. به حقیقت قانون اساسی هیچ معنی ننهاد بود که با گسترش مفهوم حقوق دموکراسی قوانین متممی در تکامل حقوق اجتماعی وضع شود. به عکس، دست عنصر "روشنفکر" کاملاً باز بود که مجلس دوم توانست به استناد همان قانون اساسی و به اعتبار حاکمیت ملت که بنیاد مشروطیت را می‌ساخت، محمد علی شاه را از سلطنت براندازد. همین طوری تغییر شرایط تاریخی، اراده عام مردم می‌توانست همان قانون اساسی را تغییر دهد، و نظام سیاسی دیگری را جانشین آن گرداند. ناگامی‌های مشروطیت را در دوران بعد، نمی‌توان در نقس قانون اساسی جست. چنین توجیهی حکایت از این دارد که نه فلسفه سیاسی مشروطیت را می‌شناسیم، نه تاریخچه تدوین قانون اساسی را و نه با تکامل پارلمانی ایران در همان چند دوره نخستین آشنایی داریم. رای نویسنده ما و حجت او زاصل باطل است.

ملاحظه می‌فرمائید. مولف کتاب روشنفکران و همقلم نا اهل اودر سنگر و احدا رجاع قرار می‌گیرند و به تنساق بر مشروطیت می‌تازند. اگر غیر از این بود. شگفت می‌بود. ( حرکت مشروطیت و قانون اساسی در بیان این مقاله زبانه میان کشیده خواهد شد.)



# سعدی در اروپا

دکتر عبدالجبار زری

بلندی که گویندگان رمانتیک درباره عشق و شفقت و صلح دوستی و نوع پروری اظهار کرده اند در آثار سعدی نیز مجال بیان یافته، کیست که از آن گفتگو بشوند:

All that inhabit this great earth  
Whatever be their rank or Worth  
Are kindred and allied by birth  
And made by the same clay,

وا ز سعدی بخاطر نیارود:

بنی آدم اعضاء یک دیگرند  
که در آفرینش زیگ گوهرنند

ویافی المثل قطعه بدیع جذبه  
Extase را در شرفیات  
هوگو بخواند در آن گوشه خلوت کنار  
دریا، نغمه امواج کف آلود را که در  
پیشگاه عظمت آفرینش به آهنگ خدا نشی  
ترنم می کنند بشنود و سعدی را به  
یا دنیا ورد که همه کائنات را از کبک و  
غوک و بلبل و بیهاشم در تسبیح و خروش  
می بیند می گوید:

دوش مرغی بصبح می نالیید  
عقل و صبرم ببرد و طاقت و توش  
یکی از دوستان مخلص را  
مگر آواز من رسید به گوش  
گفت باور نداشتیم کسسه ترا  
بانگ مرغی چنین کند مدهوش  
گفتم این شرط آدمیست نیست  
مرغ تسبیح خوان و من خاموش

## کاش تو نیز بختی!

از همان زمان که ترجمه "ریز و ژانتیوس" در اروپا منتشر شد، گویندگان فرنگی ازین منبع الهام مایه گرفتند. ژان دولافونتن پیش از همه به این سرچشمه فیض راه یافت. در مجموعه امثال منظوم او، قصه هایی چند وجود دارد که به تصدیق صاحب خیران اروپا از سعدی اقتباس شده. قصه آن ستاره شناس که بجای آنندرافتاد وی را گفتند، تو که پیش پای خویش نیاری دید، بر فرزند سرخوچه ستوانی خواند آن حکایت منجم را بخاطر طغر می آورد که سعدی هوشمندانه از قبول صاحب دلی در حق او می گوید:

توبرا وچ فلک چه دانی چیست  
چون ندانی که در سرای تو کیست

حکایت "رو، یای مغول" نیز بی گمان از آن حکایت گلستان اقتباس شده که سعدی در طی آن می نویسد: "ندآمد که این پادشاه باراد درویشان در بهشت است و آن پارسا بتقی کسرب پادشاهان در دوزخ". حکایت "گشوش خرگوش" و قصه بخیلی که زرش بردند و سنگ بجای آن نهادند نیز از حکایات سعدی آید. در مورد آنست که اگر انتشار ترجمه ریز نبود، اروپا از اینگونه آثار خالدمحرومی ماند.

در قصه های Le Bailley، سن لامبر، لسینک و Pignorti نیز تا شیرسعدی آشکار است. در قرن هیجدهم، آسیا، این مهم تمدن های کهن، در نظر مردم اروپا عظمت و جلوه سحر آمیزی داشت. سعدی

سعدی با مهارت بی نظیری، جدوهزل را درهم ریخته و نوشداروی تلخ بند را بشهذرافت برآمیخته. درین شهرت بی تا شیرنبا شد. زیرا از آنجا که وی از هرگونه موضوع سخن میگوید و از هر سخن اندیشه ای یاد می کند، آثار وی بر خلاف بسیاری از نویسندگان شرقی، خواننده را کسل نمی کند، بلکه با نکته ها و لطیفه های که مخصوص خود اوست، بوی ذوق و وجدان زه ای می بخشد و در برابر عظمت خود با عجب و امیدارد. این نکته، اگر چه دوا در برون آن را تا بید نموده اما برای بیان سرشهرت سعدی، در اروپا کافی نیست.

خوانندگان فرنگی در مطالعه آثار هر شاه شرقی، بیگانگی اورا احساس می کنند. اما در مورد آثار سعدی چنین نیست و هانری ماسه تصدیق می کند: "که حتی وقتی آثار وی را از روی یک ترجمه مطالعه می کنند، آن ارتباط دائمی و متناسبی که بین عقل و تخیل وجود دارد، آن فلسفه که هر ذوق سلیم می پذیرد و آن اصول اخلاقی که با سلوب واحدی در آمده، همه اینها سعدی را در نظر خواننده فرنگی مانند یک شاه عر جهانی جلوه می دهد. عبت نیست که ارنست رنان منتقد هوشیار و صاحب نظر فرانسوی از وی انصاف میگوید:

"سعدی واقعا بیکی ز گویندگان ماست. ذوق سلیم تزلزل نا پذیر او، لطف جا ذبه ای که به آثار او روح خاصی می بخشد، لحن سخریه آمیز و بر عطفی که با آن معایب و مقاصد جامعه انسانی را ریشخند می کند، این همه اوصاف که در نویسندگان شرقی به ندرت یافت می شود، او را در نظر ما عزیز می دارد. وقتی آثار او را می خواند گوئی با یک نویسنده اخلاقی رومی، با یک منتقد بذله گوی قرن شانزدهم سروکار داری."

با ریشه دومینار هم می گوید: "در آثار او مواردی هست که لطف طبع هوراس، سهولت بیان اوید، قریحه بذله گوی را بلبه و یادگی لافونتن را می توان یافت. بی گمان یکی از جهات شهرت جهانی و قبول عام سعدی را در همین نکته باید جست. همان روح خرم و نستوه که در آثار هوراس تجلی می کند، در آثار سعدی نیز جلوه گر است. همان قریحه انتقاد که در قدر وجود دارد در سعدی نیز بنظر می رسد. در آرکستر دلاویز سعدی، نغمه های شور انگیز آنرا گوش با آواز لطیف هوراس در می آمیزد، تنه های سعدی نیست که از بی بقای دنیا و ناپایداری جاه و جلال این جهان سخن می گوید، هوراس نیز در منظومه

Epitre à Torquatus

همین معنی را می پرورد. همان اندرزی را که کلی خسروی در جام به سعدی می دهد، عطردانی خالی از عطردر رهگذری به قدر الهام می کند. معانی و افکار سعدی هرگز کهنه نمی شود و با ادبیات جهان همواره هماهنگی خود را حفظ می نماید. عواطف عالی و افکار

سیمدسال پیش از این، آندره ریسر (۱) خاورشناس فرانسوی ترجمه منتخبی از گلستان را در پاریس چاپ کرد. این ترجمه که عنوان آن "گلستان، یا کشور گلها (۲)" بود، با همه نقاشی که داشت، از طرف صاحب نظران اروپا که برای نخستین بار، با یکی از آثار بدیع ادبیات ایران مواجه می شدند، با شوق و علاقه سرشار استقبال گشت.

گرچه اول بار، فرانسوا این افتخار را یافت که سعدی را به مردم مغرب زمین معرفی کند اما حریفان دیگر درین راه از او پیشی نماندند. یکسال پیش از طبع ترجمه "ریز" نگذشته بود که فریدریش اکسن باخ (۳) آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد. از آن پس ادب پژوهان کشورهای اروپا، این میهمان روحانی مشرق را با مهر و گرمی تمام پذیرفته آمدند.

در ۱۶۵۱، ژانتیوس (۴) آنرا برای شاهزاده ساکسن به لاتین ترجمه کرد. در ۱۶۵۴، اولتاریوس (۵)، دوباره آن را به آلمانی ترجمه نمود. در ۱۷۷۴ منتخبی از حکایات آن به سویلر سالویان استفن (۶) بیزبان انگلیسی ترجمه شد.

بدینگونه بود که سعدی به ادبیات اروپا معرفی گردید و بزودی فرهنگ اروپا در مقابل شیوه حیرت انگیز و سر تعظیم فرود آورد. با اینحال مدتی انتظار لازم بود، تا اروپا چنانکه با بدیع سعدی را بشناسد. زیرا فقط در قرن نوزدهم بود که ترجمه های کاملی از گلستان و بوستان در زبان های اروپائی انتشار یافت: درین قرن بود که دفرمری (۷) ترجمه گلستان و باربیه (۸) دومینار و محققانه به زبان فرانسه منتشر نمودند. درین قرن بود که گلستان را گراف (۹) بیزبان آلمانی، نازاریانتس (۱۰) بیزبان روسی، ایستویک (۱۱) بیزبان انگلیسی و کازیمیرسکی (۱۲) به زبان لهستانی ترجمه کردند. با آنکه سعدی وضع ظاهری و معنوی شگوار خود را توصیف می نمود و به قول سمله (۱۳) همه جا از بیابانها، غلامان، شتر و سفر مکه گفتگومی کرد اما چون زندگانی عمومی را وصف مینمود توانست بیگانگان را نیز مجذوب خویش کند. چنانکه تنها گلستان تا کنون بیش از شصت بار ترجمه شده و هر ترجمه چندین بار به طبع رسیده. ترجمه بوستان و آثار دیگر سعدی و مقالات و ملاحظاتی انتقاد و خاورشناسان درباره این شاعر، نیز بقدری مفصل بنظر می رسد که فقط ذکر آنها درخور کتاب

چاگاه است. کافی است گفته شود که درین سیمدسال پیش از شصت سال از خاورشناسان درباره سعدی و آثار او غور و تحقیق کرده و هر کدام از جهت های باره او بحث نموده اند. کازیمیرسکی (۱۴) می نویسد: "سعدی تنها نویسنده ایرانی است که نزد نویسندگان اروپا شهرت دارد. شاید اینکس،

نیز یکی از مظاهر این عظمت بود و مظهر کاملی بود. ازین رو کسائی که خاطره های مبهم اما برزرق و برق از مشرق داشتند، با شوق و علاقه خاصی سعدی و آثار او را تلقی می کردند. ولتر گلستان را خوانده بود و از ترجمه آن سخن می راند. حتی، مضمینی هم از آن اقتباس کرده بود. مادام رولاند، توجه و علاقه خاصی به سعدی داشت و در نامه های معروف خود، احیاناً به لطایف و نکات او استشفا می نمود. گوئی در آن روزگار آشنائی به آثار سعدی، شرقی، خاصه سعدی از علائم فرهنگ و تربیت بشمار می رفت و کسائی که به این گونه آثار روقوف داشتند از آن بخود می بالیدند.

ظهور رومانسیسم که خود تا اندازه ای مرهون انتشار اینگونه آثار شرقی بود مجال تازه ای برای انتشار آثار سعدی پدید آورد. آنها که سلسله جنبان این نهفت بودند به آثار وی با دیده توقیر و تحسین می نگریستند، ویکتور هوگو، یکی از اعتبارت های مقدمه گلستان را سر لوحه کتاب "شرفیات" قرار داد. در عین حال سعی کرد اسلوب بیان خود را، درین کتاب، با معانی و مضامین سعدی، که مظهر شرق محسوب می شد، زینت بخشد. قبل از او نیز گوته در دیوان شرق و غرب این کار را کرده بود. در یادداشت های روگرت Poetische Tagebuch

کس بعد از وی به وسیله خواهرش منتشر گشت نیز قطعه ای درباره سعدی وجود دارد. در آثار هر دو، موسسه و بالزاک نیز نام سعدی ذکر شده و هر کدام به شیوه ای اورا ستوده اند. اوژن مانوئل شاعر معروف متاخر نیز، که در آغاز قرن حاضر در پاریس درگذشت، تحت تاثیر آن سحر انگیز "اشعار خاندان بوستان" حکایت آن شب سعدی را که در کودکی در خدمت پدر نشسته و مصحف عزیز را در کنار گرفته بود" اقتباس کرده و با اندک تغییری آن را بخود نسبت می دهد. در پایان این حکایت، همچنانکه سعدی از قبول پدر می گوید: "جان پدر تو نیز اگر بختی به که در بوستان خلق افتی" وی نیز می گوید:

L'indulgence, mon fils,  
est la grande vertu

Si vraiment tu priais  
comment les vrais - tu

با ری اروپای معا صریز سعدی را فراموش نکرده و گوئی بر رغم این همه بعد زمانی و مکانی هنوز برای درک و قبول افکار و عقاید او حاضر است. درین مورد مجاهدت های ذی قیمت خاورشناسان را که در معرفی سعدی به اروپا سعی جمیل مبدول کرده اند هرگز نباید فراموش کرد و مخصوصاً رساله محققانسی که خاورشناس فرانسوی هانری ماسه را که بسیاری از مطالب این مقاله از آن اقتباس شده، همواره باید بخاطر داشت.

(به نقل از مجله سخن، شماره اردیبهشت ۱۳۲۶)

- ۱-A Ryer ۲-Gulistan ou empire des roses ۳- Fr. ochsenbach
- ۴- Gentius ۵- A. oléarius ۶-Sullivan Stephen ۷-Défremery
- ۸- Barbier de Meynard ۹- K.H.Graf ۱۰-S.Nazariantz
- ۱۱-Eastwich ۱۲-Kazimirski ۱۳-Semelet ۱۴-Garcin de Tassy

### هوشنگ زری

## حدیث مدعیان

حدیث مدعیان و خیال همکاران  
همان حکایت زردوز بوریا با فاست.

حافظ

" حزب ما ... آرزو دارد که تمام متدینین به دیانت اسلام، بدون توجه به بهتان های دشمنان، مطمئن باشند که حزب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود و با آن ذره ای معاندانه و مخالفت نخواهد داشت و هرگونه مخالفتی را ابلهان خواهد پنداشت. " براساسی هم که رهبران حزب برای زدودن این بلاهت از خود، لباس جاسوسی را که فقط به قامت آنان بود در پیدادگاههای خمینی پوشیدند تا کلیه متدینین مطمئن شوند.

امیر نظام گروسی در یکی از نامه های خود به دوستی در تهران می نویسد که:

" کارشیران به عشوه است و رشوه، عشوه را جمال ندارم و رشوه را مال "

" آبروها آب جوید و روها از سنگ سخت تر "

امروزه در خارج از کشور آبرورفته ها، روشی سخت تر از همه دارند. نه از کرده خود پیشیا نندونه ز گفتار خود بنامدم، با این همه از مردم طلبکاری هم می کنند. امروز که در خارج از کشور به قول بیعتی، روزگار از لونی دیگر است، دوباره خوانی آن گفتارها خالی از لطف نیست:

۱ - حزب توده ایران در مورد حمایت از خوندها سابقه طولانی دارد و دیدی طولانی تر، بیپسوده نبوده که کیا توری سید احمد خینی را شایسته مقام ریاست جمهوری میدانست و با خلخالسی کاندیدای حزب برای نمایندگی مجلس بود. در ۲۵ دیماه ۱۳۲۵، حزب توده در بیانیه ای خطاب به هم میهنان چنین می نویسد:

۲ - آقای که سالها از محل ما به التماس و فریاد گرا عسلی افغان در پاریس چه گوارا شده بود با گیسوان بافته و امروز در همان شهر از محل رفاقت با رئیس بانک مرکزی وقت، رفیق گرما به و گلستان شهید مضحک رئیس حمهور - دست بوس میباید. در مجلس اسلامی بعد از مقدمه مفصلی در باره اینکه او را با عمه جزوقنداق می کردند و در کودکی با جامع المقدمات بازی میکرد و جوانی خود را در حجرات طلبه ها سپری کرده است، جمله ای دارد که شاید خود او هم امروز در آن تردید کند و آن اینست:

بقیه در صفحه ۹



هماهنگی روس و انگلیس

بعد از تسلیم ایران به ولتیمیا توم روس و انگلیس روسها با بگه های نظامی در تبریز و آذربایجان و مشهد و انگلیس ها در شیراز و اصفهان تا سیس گردند و به این ترتیب نفوذ مستقیم روس و انگلیس در ایالات بزرگ ایران رسماً برقرار شد. حکامی که به شمال فرستاده می شدند با تصویب ارتش شوروی و آنها که به جنوب فرستاده می شدند با تصویب ارتش انگلیس انتخاب می شدند. عملیات نیروهای آن دو دولت در مناطقی که اشغال کرده بودند شامل مذاخسه در همه گونه اموری بود آنها هر جنبشی را که منافعی مقاصد خود می شناختند در نطفه خفه می کردند. روس ها یک فرد روحانی ناسیونالیست لیبرال و فعال یعنی شفا اللام را در تبریز اعدام کردند و در مشهد ضریح امام رضا را به توب بستند. مذاخلات روس و انگلیس منحصر به نواحی اشغال شده نبود. در پایتخت نیز آنها چه مستقیماً چه به وسیله عواملشان از فعالیت آنها آزاد میخواستند و جلوگیری از حکومت های ارتجاعی پشتیبانی می کردند.

هنگام انتخابات مجلس سوم در سال ۱۲۹۲ سفیرای روس و انگلیس به هیئت وزیران فشار آوردند که مراقبت کنند تا وکلای که به مجلس خواهند رفت مناسب تر از وکلای دو دوره قبل باشند. (۱) یعنی ناسیونالیست نباشند در همان سال سرادارگری به سفیران انگلیس چنین دستور داد: " شما همچنین باید از دولت ایران به بخا هدید که از گروه های افراطی ( یعنی ناسیونالیست ها ) در تهران و جاهای دیگر جلوگیری کنید و روحانیون نجف و کربلا را وادار کنید که اظهارات تشویقی آمیز اخیرشان را انکار کنند و نفوذشان را به کار ببرند تا خوانین به طرز دوستانه تری عمل کنند. " (۲) روس ها در ماه ژوئن ۱۹۱۴ تشکیلات بریگاد قزاق را طوری تجدید کردند که در واقع یک نیروی تمام روسی شد. وقتی جنگ اول شروع شد ناسیونالیست های لیبرال در تهران از روش روس و انگلیس بیزار و شیدا " طرفدار آلمان و عثمانی بودند. عده زیادی از آنها تهران را ترک کردند و به کرمان نشاء رفتند و به نیروهای ضد متفقین پیوسته و در آنجا حکومت دفاع ملی برقرار کردند ولی بزودی اسیر متفقین شدند و زعمای آنها از جمله سلیمان میرزا اسکندری به هند تبعید شدند و بسا خروج ناسیونالیست ها از صحنه سیاست حکومت های بعدی ناچار به سلطه روس و انگلیس تن در دادند. همه این کیفیات و رویدادها در بسیاری کتابها و مقالات مشروحا بیان شده است ولی شاید تکرار آن در این گفتار بمنظور کمک به آماده کردن ذهن خواننده برای درک موجبات پیدایش نهضت ملی زاید نباشد.

حال به موضوع اصلی یعنی پدیده کمونیسم برمی گردیم. در سال ۱۹۱۸ ( ۱۲۹۷ ) پس از ایجاد حزب کمونیست روسیه سازمان مسلمانان کمونیست تا سیس شد و بنا بر تومبیه استالین اداره مخصوصی برای تبلیغ کمونیسم در کشورهای شرقی با شعبه ای مسئول فعالیت در ایران دایر گردید. در سال ۱۹۱۹ ( ۱۲۹۸ ) که کنگره مسلمانان کمونیست در مسکو منعقد شد تصمیم بر آن قرار گرفت که حزب کمونیست بعنوان شعبه کمینترن Comintern ( سازمان کمونیسم بین المللی ) به تدریج در کشورهای اسلامی تشکیل شود. بطوری که قبلاً گفته شد در سالهای مورد گفتگو یک حسن نازفاشی عمومی در ایران وجود داشت که محیط را آماده قبول افکار انقلابی می نمود اما در سال ۱۹۱۹ یک پیش آمد هیجان آور یعنی اعلان امضای قرارداد انگلیس و ایران از طرف دولت در ماه اوت ۱۹۱۹ ( مرداد ۱۲۹۸ ) به موجبات نازفاشی اضافه شد. این قرارداد که به تسلط انگلیس بر ایران رسمیت قانونی می داد دشوور جنبش شدیدی در محافل ناسیونالیست ایجاد کرد و این فکرا قوت داد که علاقه مندان به آزادی و استقلال کشور بایده برای ابطال آن به روسیه ای تیش کنند و لو متضمن خطر دیگری باشد چون هیچ خطری را بالاتر از خطر آن قرارداد تصور نمی کردند و یکی از این مسائل نزدیک شدن به شوروی بود. مسلمانان تازه نفس کمونیسم برای رخنه کردن در فضای سیاسی ایران از این موضوع استفاده کردند. اینجا نقل ترجمه یک سند بعنوان طلبیه، تعلقینات و تبلیغینات کمونیستی را مناسب می دانیم. چیچرین Chicherin کمیسار امور خارجه ویا به گذاردین پلما سی شوروی در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۱۹ ( دوفته بعد از شرمین قرارداد ) اعلامیه ای به مضمون زیر خطاب به کارگران و روستائیان ایران منتشر کرد:

" طی قرن گذشته انگلیس و روس با مردم ایران مثل یک ملت شکست خورده رفتار کردند، آن دو غارتگر طماع از این کیفیت کلمتی دارای گذشته باشکوه اینک زیر یوغ تحمل ناپذیر

مرحله اول کمونیسم در ایران



مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

نوادرو حنی

شاهان مستبد و طبقات ارباب و صاحب اختیار رگرفته است مشترکاً " به استعمار ایران پرداختند. جنبش نجات ایران به زور ارتش تزاری و بخصوص تزا ق های ما مور دولت روس درهم شکست و قهرمانان آزادی به دست جلا بد سپرده شدند. با پیش آمد انقلاب بزرگ طبقات کارگر روسیه کارگران برای اولین بار در تاریخ از یوغ سرمایه داری آزاد شدند یکی از اولیین اقدامات دولت شوروی صدور بیانییه ای بود به این مضمون که هر ملتی چه کوچک چه بزرگ حق موجودیت مستقل دارد و تروتسکی Trotsky طی یادداشت مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ رسماً " مردم ایران را آگاه کرد که روسیه هم عهدنامه های سری را که بین روس و انگلیس و دولتهای دیگر در باره ایران منعقد شده است باطل می شمارد و مردم روسیه همه آنچه را که از ایران دزدی شده بود به ملت ایران بازمی گردانند دولت ایران نیز از جانب خود بایدهم " اینگونه عهدنامه ها را باطل اعلام کند. در بهار سال ۱۹۱۸ نیروهای انگلیس رفته رفته همه خاک ایران را اشغال کردند. انگلیسیان سوگند یاد کردند که بزودی ایران را تخلیه خواهند کرد و همه ضروریات را که نیروهای انگلیس وارد آورده و اموالی را که مصادره کرده اند جبران خواهند نمود. آنها بی آنکه چنین تقاضای از آنها شده باشد وعده دادند که بعد از جنگ به ایران کمکهای اقتصادی خواهند کرد اما بجای آنکه چنین کنند مردم ایران را به بر دگی کشانند دولت شوروی رسماً " اعلام می کند که قرارداد انگلیس و ایران را که متضمن بر دگی ایران است نمی شناسد دولت شوروی به عنوان سخنگوی اراده کارگران روسیه قرارداد انگلیس و ایران را کاذب پاره ای تلقی می کند که هیچگاه به آن رسمیت قانونی نخواهد داد. دولت ایران به موجب این قرارداد خود مردم ایران را به دزدان انگلیسی فروخته است نظر به این عمل راهزنی که انگلیسی ها با همکاری دولت ایران مرتکب شده اند دولت روس با ردیگر تاکید آنچه را که به نفع مردم ایران انجام داده است وظیفه خود می شمارد. دولت روسیه طی یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ خطاب به دولت ایران که البته دولت خود فروخته مزبور آنرا از مردم پنهان کرد اظهار نمود که تعهدات مالی ایران ناشی از قراردادها می منعقد با روسیه تزاری باطل است. روسیه برای همیشه حق هرگونه دخالت در عواید ایران را از خود سلب می کند بحرخرز وقتی از کشتی های غارتگر امبریا لیست های انگلیسی تخلیه شود برای همه کشتی هائی که با پرچم ایران سیر کنند آزاد اعلان خواهد شد. مرز بیسی روسیه شوروی و ایران بر طبق اراده ساکنان نواحی مرزی تعیین خواهد شد، همه امتیازاتی که قبلاً به دولت یا افراد روس داده شده الفامیشود. راه آهن ها و ایست و تلگراف به مردم ایران اعاده می شود که هر طور بخواهند آنها را اداره کنند هرگونه ترتیباتی که مردم ایران را در وضع نامساعدی قرار داده یا حاکی از دخالت در امور ایران باشد ملغی و بلا اثر است. زمان نجات کامل نزدیک است ساعت محکومیت سرمایه داری انگلیس بزودی فرا خواهد رسید... کارگران روسیه دست برادری به سوی شما نهاده ای ستم دیده ایران دراز می کنند ما بزودی خواهیم توانست وظیفه خود یعنی مبارزه مشترک علیه دزدان و ستمگران بزرگ و کوچک را که منشا رنج های بیشمارند اجرا کنیم (۳)

بدیهی است که مضمون این نامه در روحیه آزاد بخوانان ایران قویا " اثر کرد. مقامات انگلیس نیز از وجود این روحیه در ایران آگاه بودند فرماتده " میسیون نظامی طی گزارشی که به دنبال اعلان قرارداد به سفیران انگلیس در تهران فرستاد چنین گفت: " ظاهراً " کشور ما متوجه نیست به اینکه عقیده عمومی در ایران با چه شدتی مخالف قرارداد است... عقد قرارداد این اعتقاد را تقویت کرده است که انگلستان در حقیقت از دشمن موروثی ایران یعنی روسیه بهتر نیست و این حسن را پرورانده است که انگلستان را با بدبهر قیمتی از کشور ریشه کن

کرد. شورش های آذربایجان و گیلان و مازندران از همین احساس سرچشمه گرفته اند. رواج تبلیغات بلشویکی هم مدیون همین احساس است. زیرا مردم فکری کنند بلشویسم نمی تواند بدتر از وضع کنونی باشد بلکه اگر دعوی آن یعنی تا " مین عدالت برای طبقات ستم دیده به حقیقت نزدیک باشد بسیار بهتر خواهد بود " (۴)

اینجا، با یک انحراف کونا از موضوع اصلی، لازم می دانیم نظریه دولت آمریکا را نیز در باره قرارداد انگلیس و ایران یادآور شویم چون موضوع قرارداد دو همچنین موضوع های دیگری که همزمان با آن پیش آمد بعداً " در افکار و قضایات مردم ایران نسبت به سیاست انگلیس اثر کلی گذاشت. اینک چند قسمت از مکاتبات لانسینگ Lansing وزیر خارجه آمریکا را که مبین نظریه دولت آمریکا در این موضوع است نقل می کنیم:

" قرارداد انگلیس و ایران اثر بسیار نامساعدی در شخص رئیس جمهور و خردمن گذاشته است و ما قصد داریم به سفیرمان در تهران دستور دهیم که به دولت انگلیس کمک کند تا در موضوع این قرارداد دخالت دوستانه ای از خود نشان دهد. من در پاریس سه بار از مستر بالفور Balfour ( سفیر انگلیس ) خواهر کردم که به ایرانی ها فرصتی داده شود تا در شوروی وزیران خارجه ( وابسته به کنفرانس صلح ) درباره دعسای خود موضوع مرزها و اینکه کشورشان میدان جنگ بوده است اظهاراتی کنند. مستر بالفور این درخواست را که ایران بتواند حرفش را بزند بطرز خشنی رد کرد حال معلوم می شود در همان وقت که من درباره این درخواست صحبت می کردم انگلستان مشغول یک مذاکره سری بود برای آنکه لاقابل تسلط اقتصادی بر ایران بدست آورد. این طرز عمل سری و سکوت منافعی با روش آنکاروما دقانه کاملاً ممکن است به اساس صلح که از عواطف دوستی سرچشمه می گیرد لطمه وارد آورد. ما نمی توانیم ونه قصد داریم بهیچ صورت انیکونه مذاکرات سری را تشویق کنیم ویا کمک به رفع سوءظن و نازفاشی ناشی از آن نمائیم چون ما خود نیز همان احساس را نسبت به قرارداد ای که به این نحو بوجود آمده است داریم. " (۵)

( نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در لندن مورخ ۲۵ اوت ۱۹۱۹ ) (۶) " دولت آمریکا از قرارداد اخیر انگلیس و ایران با تعجب اطلاع یافته است. ظاهراً " این قرارداد نشان می دهد که هر چند نمایندگان ایران در پاریس قویا " و آشکارا از ما کمک خواستند ولی ایران خواهان پشتیبانی و همکاری آمریکا در آینده نیست " ( از نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در تهران مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۹ )

" ضمن مذاکره بالرد کرزن با پیدای آنها رکنید که دولت آمریکا در حال حاضر نمی تواند نسبت به قرارداد انگلیس و ایران نظر مساعد ابراز کند مگر آنکه معلوم شود که دولت مردم ایران متفقاً " از آن پشتیبانی می کنند. " ( از نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در لندن مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۹ )

چندماه پیش از اعلامیه چیچرین یک نشریه شوروی بحث درباره " طریقته استفاده از فرصت های موجود برای صدور کمونیسم را شروع کرده و به خصوص توجه داده بود به اینکه نهضتی که به نام نهضت جنگی به رهبری میرزا کوچک خان در گیلان برخاسته و هدفهایش بسیار به مرام کمونیستی نزدیک است می تواند آلت مفیدی برای ترویج کمونیسم در ایران و بالمال در همه مشرق زمین شود. در این گفتار ما به علت ارتباط نهضت مزبور با شروع فعالیت های کمونیستی در ایران توضیح نسبتاً " مبسوطی در باره سرگذشت آن نهضت خواهیم داد. میرزا کوچک خان در اصل طلبیه معمم و از دیدگاهی بود که در مبارزات مشروطه خواهی شرکت کرده و به اتفاق نمایندگان نهضت پان اسلامی ترک کمیته اتحاد اسلام را مرام مقاومت در برابر نفوذ انگلیس تا " سیس نمود و " زمین " طرح و ترویج اصلاحات اساسی در تهران به فعالیت پرداخته بود. اما بعد از رویدادهای متعاقباً ولتیمیا توم و بروز جنگ بر اثر سرما خوردگی ویا " ساز حکومت مرکزی که میلیون آنرا دست نشانده " اجنبی می شناختند تهران را ترک کرد و به زادگاه خود گیلان برگشت و گروهی از افراد همفکر و همقدم خود را گرد آورد و به ضدیت با حکومت مرکزی و فعالیت های چریکی پرداخت مرام میرزا کوچک خان اصولاً " برانداختن حکومت مرکزی و قطع نفوذ انگلیس و اعاده اصول مشروطیت بود اما او در ترویج افکار رشتکیه بر تعلقین شمارهای سوسیالیستی و شوراندن نوده کارگران و روستائیان می گذاشت و به این جهت مقامات شوروی جلب اوبه مرام کمونیستی را مفید تشخیص دادند و در نتیجه یک سلسله پیشامدها او بالمال از روش اصلی خود منحرف شد و به مرام کمونیسم پیوست. شرح این قلب ما هیت از ناسیونالیست مشروطه خواه " به کمونیست تجزیه طلب داستان تا اثر انگیزی است که در نوشته های مربوط به وقایع مورد بحث به صورت های مختلف تفسیر شده است.





## روحانیون واقعی و ...

بقیه از صفحه ۲

تقریباً همه بر او و وزیرمایندگی او سیل وار باریدن گرفته است. در تاریخ حتی درباری آن پیشوایان مذهبی که کارنامه‌های ناخوشی از خود پدید آورده‌اند، موردی را سراغ نداریم که حتی یکی از آنها - در حیات خود، چنین منفور و بالاتر از آن چنین مایه‌ی مسخره‌ی مردم کوچک و بزرگ بوده باشد.

### روحانیت واقعی و آلوده‌ی ایران

نتیجه‌ی کلی، اینست که روحانیت در رابطه با جامعه، چه در قلمرو زمان سنتی و چه در زمینه‌ی مقام و مرجعیتش به بحران سخت و شکننده‌ای مبتلا است که با حضور مفلوک‌سی مانند منتظری (حالا بحق یا ناحق در عرصه‌ی اجتهاد)

## حدیث مدعیان

بقیه از صفحه ۷

۲ - با زهم به قول بی‌بیهوشی از حدیث حدیث شکار شد: " نظر من در مورد ولایت فقیه این است که فقیه بتواند ولایت کند و با یکدیگر باشد دین را در باعد مختلف بنماید. من ده سال قبل برای این موضوع ۵ شرط تعیین کرده بودم. که عبارتند از: ۱ - بیش از ۲ - دانش ۳ - روش ۴ اخلاق ۵ - مکتبی بودن. یعنی دارای مکتب باشد و بتواند آن را پیاده کند. از مصاحبه همان شهید مضحک با اکندردلدم در کتاب انقلاب به روایت انقلاب ساژان، تهران ۱۳۵۸. نتیجه یک: حضرت زده سال قبل از ۵۸ در فکرو ولایت فقیه بود. نتیجه دو: برزیدنت مغالفتی نداشت فقط شرایطی داشت. نتیجه سه: برای آخرین بار از قول بی‌بیهوشی: "احتمالی هنگامه سازد."

مردان حادثه است. این وضع جبراً "بهر روحانیت غیر آلوده نیز می‌شود و عواقب آن بهر گونه که گمان رود دستگاه رهبری شریعت را متاثر خواهد ساخت.

روحانیت غیر آلوده برای شناختن بحران یک راه را در پیش گرفته است. این بحران است: آمیختگی دین و سیاست.

این عوارض را میلیون واقعی ایران از آغاز تشخیص داده و اعلام داشته بودند. ولی هشدار آنها در غربا رغلیظ توطئه و فریب گم شد و موقع طنینی نیافت. روحانیت ناآلوده امروز با پیدا کردن اعتبار کند که سخت سهل انگاری کرده است. بهر صورت بیرون آمدن از قلعه بحران از همین یک راه میسر است که روحانیت غیر آلوده پیش از مردم - با ملتی که در بسته‌های آزمايش به ضرورت جدائی دین از سیاست ایمان یافته است - همصدا شوند.

روحانیتی که تلاش کرده است تا خود را از عوارض فاجعه دور نگاه دارد، حال در برابر پرسشی قرا گرفته است: آیا درقبال این بحران حاد دودا منگبر همچنان رعایت

۴ - از کمیته کلاب تهران تا پرس دوگال پاریس راهی نیست، اگر آنجا خراب شود دیگر مکلین آنچنانی نیست، سرشورای مقام سلامت که در پاریس بجای وکیل، مخبر میبوی، طرحهای گوناگون را اخبار میکنی و نگاه می‌کنی به پشت سر نمی‌اندازی، خوانندگان حتماً از طرح شورای مقام (یا بهتر بگوئیم مجاهدین) در مورد دین و مذهب اطلاع دارند، ما ندهما در طرح خود مختاری که بقول ظریفی "موبهتتی است مجاهدی"، مخبر هر دو طرح حضرت هدایت الله متین دفتر است، در طرح جدید آقایان آزادی دین و مذهب را در ایران آینه برسمیت شناخته‌اند "من هم بالاص بر روی رود خون خروشان دهها هزار شهید و مبارز " و برآوردن "ک چنین قدم خطیری را تنها در عهد خود داشته‌اند و بس، اما غیر از این آقای مخبر کمیسیون بعنوان یکی از رهبران و رؤسای جمعیت حقوقدانان ایران اعلامیه‌ای در اطلاعات ۱۰ تیر ۵۸ چاپ کرده بود که خوانندگی است. در ابتدا جمعیت تکذیب می‌کنند که در سمینار حقوقدانان قصد برداشتن قید مذهب حق جعفری از کلمه اسلام در بیست و نه بوده و بنظر آنان:

اصل "تقیه" واجب است؟ تا آنجا که معلوم است جماعتی از روحانیت به مقابله کمربسته‌اند، منتهی این تلاش آنگاه صاحب معنا و اثر خواهد شد و در صورتی زمینه را برای احیاء حرمت روحانیت فراهم ساخت که با مراحت تمام در خط ملیون بر ضرورت جدائی مذهب از سیاست تاکید کنند، بویژه که از همین حالا قابل پیش بینی است که مردم خود بر این امر قاطعانه صحه گذاشته‌اند. علاوه بر این بر روحانیت متقی فرض است که بعضی خلاصی از این فاجعه، جدائی مذهب از سیاست را بعنوان یک اصل غیر قابل اجتناب، شرط حضور در جامعه روحانیت و برخورداری از پوشش روحانیت بشمارد. بدیهی است که چنین اصلی مانع دخالت اتحاد روحانی در احزاب و اورس سیاسی و مثلاً انتخابات نیست که آنها نیز بهر تقدیر شهروندانی صاحب حقوق سیاسی محسوب میشوند، نکته‌ی اصلی دخالت "مذهب" و اعمال نفوذ بنا مذهب در حاکمیت است که زهم اکنون باید بپذیرند، مطلقاً "چنین جوازی نخواهد داد.

"اصل ۱۳ پیشنهادی، حقوق مسلمانان غیر شیعه ایران را بیشتر از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است... بنظر ما چه بموجب این طرح وجه بموجب قوانین قلی وجه بموجب سنن و آداب معتبر و محکم مردم ایران نه تنها مذهب شیعه جعفری در ایران مذهب رسمی است بلکه مذاهب دیگر تشیع و تسنن و ادیان دیگر نیز رسمیت دارند و جای نگرانی برای مذاهب وجود ندارد."

و به این ترتیب همگان آزادند و مذهب خود مختار. و آن اصل که مورد تائید آقایان بود و امروز در آن تغییراتی میدهند چنین است:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی هم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدیه دارای احترام کامل میباشند...

نتیجه ۱ - پاریس آدم را لاشیک می‌کند  
نتیجه ۲ - به آنترنا سیونال بچه پروروا "با پیدای دیگر راه افافه کرد و این داستان و حدیث ادا می‌خواهد داشت.

## مصدق و نهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

این نکته احتیاج به توضیح ندارد که علت اصلی سرایت سریع کمونیسم به ایران حس ناراضگی عمومی از وضع حکومت بود که نتوانسته بود دستاوردهای مشروطیت را حفظ کند و کشور حسی پیش از پیش زبر سلطه بیگانگان قرار گرفته بود. بعد از شروع انقلاب روسیه حس جنبش بین آزادیخواهان ایران علیه وضع موجود قوت گرفت و از جمله قیام گروه جنگلیان در گیلان و شیخ محمد خیا بانی در آذربایجان علیه حکومت مرکزی با مراد براندختن سلطنت و تاسیس جمهوری و لیا عهدنامه‌های منافی با استقلال ایران و اجرای اصلاحات دیگر اهمیت تازه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۹۱۸ که میسیون نظامی انگلیس در شمال غربی ایران مشغول کوشش برای رساندن کمک به مخالفان بلشویک در بادکوبه ولی در شرف عقب نشینی بود، میرزا کوچک خان رهبر جنگلی ها اول با میسیون مبارزه کرد ولی بالاخره در تاریخ ۱۲ اوت قرار ترک مخاصمه بین طرفین گذاشته شد. اما میرزا کوچک خان از تعقیب مراد خود فعالیت فدا انگلیسی دست برداشت و در طول مدت جنگ برای پیشبرد فعالیت خود از همه وسائل و بخصوص کمک گرفتن از آلمان و ترک ها که با متفقین می جنگیدند استفاده کرده بود. این موضوع ضمن تفسیر انگیزه فعالیت میرزا کوچک خان مورد بحث قرار گرفته و بعضی آنرا دلیل نفعی احساسات میهن پرستی بعنوان محرک اصلی او دانسته‌اند از جمله سفیر انگلیس طی گزارشی که به وزارت خارجه داد و در آن وقت و مزدور دشمنان انگلیس و نه یک میهن پرست واقعی معرفی کرد و برای اثبات نظر خود ترجمه چندین نامه مورخ سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ خطاب به میرزا کوچک خان را به مضای ماء موران مهم آلمان و ترک یعنی ژنرال فن کرس Von Kress (رئیس میسیون نظامی امور قفقاز) و ووسترو Wustrow (عامل آلمان ها در تبریز) و ژنرال خلیل پاشا (فرمانده

ارتش ترک در بین النهرین) ضمیمه کرد که مضمون آنها حمایت از فرستادن کمک های نظامی و مالی میرزا کوچک خان بر طبق درخواست اومی کرد. (۷) در همان سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷) وقایعی رخ داد که نهضت جنگلی ها را تقویت کرد. یکی ایجاد یک هسته کمونیستی در آنزلی به وسیله تعدادی افراد ایرانی و روس بود و دیگر انتقال کمیته فرقه عدالت از بادکوبه به آنزلی. این فرقه سوسیال دموکرات که در سال ۱۹۱۶ به وسیله کارگران ایرانی تشکیل شده هنگام شروع انقلاب روسیه ۶۰۰ عضو در قفقاز و ترکستان داشت قبلاً ضدیت خود را با حکومت ایران از جمله به وسیله حمله به کنسولگری بادکوبه نشان داد و اینک در صدد فعالیت در ایران بود. بنا بر این جوادزاده‌ها می‌راند که بعد مشهور به پیشه‌وری شد با ما موریت اخذ تماس با جنگلی ها به گیلان فرستاد در تابستان ۱۲۹۸ نیروهای حکومت مرکزی، جنگلی ها را متواری کردند و این شکست باعث گرایش میرزا کوچک خان به شوروی شد.

در اوایل سال ۱۲۹۹ جنگلی ها نامه‌ای از فرمانده بلشویک قفقاز دریافت کردند که اطلاع می‌داد بادکوبه به زودی فتح خواهد شد و آنها این خبر را نشانه تصمیم شوروی به پشتیبانی از خود تلقی کردند در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) نیروهای زمینی و دریائی شوروی ظاهر "به بهانه تعقیب قسواوی انگلیس و روس های سفید ولی در واقع با قصد کمک به عوام مسل هواخواه کمونیسم وارد آنزلی شدند. در این هنگام نمایندگان فرقه عدالت (حیدرخان و جوادزاده) طی اعلامیه‌ای از کمونیست های مقیم ایران دعوت کردند که فعالیت به نفع ترویج کمونیسم و برانداختن نفوذ انگلیس آغاز کنند. دو هفته بعد در تاریخ ۴ ژوئن جمهوری گیلان به عنوان یک حکومت خود مختار با مراد ناسیونالیستی و بان اسلامی تحت حمایت ارتش سرخ و با شرکت جنگلی ها و فرقه عدالت تشکیل و اداره امور مطبق کرده شوروی به هشت کمیته را گذاشتند. میرزا کوچک خان پیامی به مضمون زیر به لنین فرستاد:

"ما وظیفه خود می‌دانیم توجه شما را به این حقیقت جلب کنیم که جنایتکاری در سرزمین ایران وجود دارند یعنی استادان ایرانی، بازرگانان انگلیسی و دیپلماتهای که مورد پشتیبانی نیروهای انگلیس هستند و ما دام که این دشمنان ملت ایران در کشور ما باقی باشند ما نتوانیم نظامی عا دلانه ما در سر آبرایان خواهند بود. جمهوری سوسیالیستی ایرانی به نام انسانیت و مساوات همه ملل از شما و همه سوسیالیست های وابسته به آنترنا سیونال سوم درخواست

کمک می‌کنند ما همه ملل ضعیف و ستمدیده از یوغ ستمگران ایرانی و انگلیسی آزاد شویم ما قویا "ایمان داریم به اینکه همه جهان تحت حکومت سیستم ایدال آنترنا سیونال سوم قرار خواهد گرفت."

میرزا کوچک خان در سمت رئیس شورای جنگ جمهوری نوبنیاد همچنین نامه‌ای به تروتسکی در سمت کمیته جنگ نوشت و تشکیل یک ارتش سرخ ایرانی "برای دفع اسپرکتندگان ملت" را اطلاع داد تروتسکی در جواب ضمن اشاره به مبارزه زحمتکشان ایران برای نیل به آزادی اظهار تمبنا کرد به اینکه "ایران تحت رهبری شورای انقلابی جنگ حقیقت آزادی و استقلال و حمت کشی برادرانه را برای خود بدست خواهد آورد." (۸) احسان الله خان نغدوم شورانیز شرحی قریب همین مضمون به نریمانوف نخست وزیر جمهوری آذربایجان شوروی نوشت و اظهار کرد که توده کارگران مازندران به جمهوری گیلان رو آورده و تقاضای کمک برای آزاد کردن خود از قید بندگی نموده‌اند و همه مردم آن ایالات چشم براه مساعدت آنترنا سیونال سوم هستند و امیدوارند که شوروی در داد دوستدای سیاسی و دیپلماتیک آنها را رها نکند.

۱ - State Papers 1914. Persia, No. 1 - P. 134  
 ۲ - State Papers - 1913 - No. 1 - P. 6  
 ۳ - State Papers - 1913 - No. 1 - P. 6  
 ۴ - از آرشیو دولتی انگلیس سند شماره Fo 371/3863 و کتاب انقلاب بلشویک چاپ نیویورک ۱۹۵۳ صفحات ۲۴۱ - ۲۴۲  
 ۵ - از اسناد سیاست خارجی انگلیس در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ جلد سیزدهم صفحه ۵۸۵  
 ۶ - این قسمت و دو قسمت بعد از کتاب اسناد تاریخی آمریکا The United States and Iran چاپ ۱۹۸۰ نقل شده است.  
 ۷ - از آرشیو دولتی انگلیس سند Fo 371/3864 و بیوست های آن  
 ۸ - از مدارک روسی به نقل از کتاب: Zabih: The Communist Movement in Iran صفحات ۱۹ و ۲۰  
 (هفته آینده: اولین کنگره حزب کمونیست ایران)

# نامه‌ها و نوشته‌ها

## اگر سنگ حاکمیت ملی به‌سینه‌های زیند...

بی‌خانمانی و گران‌بای مسکن پدرمه‌ها درآورده‌است؟ چه‌کسانی می‌توانند حداقل از سی نفر رقصنده‌ها و آن هم تازه به‌گواهی نویسنده به‌جهت بونیفردن پاسداران که برای مبارزه آتشین با رژیم خمینی در یک جا گرد هم می‌آیند و عیاشی می‌کنند، پذیرائی نمایند. اگر شما نما پنده این قشر بورژوا و خورده بورژواهای مرفه هستید که با صدای بلند داد بزنید و خیال بقبیله‌ها راحت کنید. اگر سنگ حاکمیت ملی (بریک دانسی) را به‌سینه می‌زنید و بدبخت‌ها و بی‌پتی‌ها را فقط برای سیاهی لشکر سوار شدن بر آریکه قدرت می‌خواهید لطفاً "ما را به‌حال خود بگذارید و از سر این خانه‌بورژوا بگذرید... و اگر هم چنین نیست و واقعاً سوزی در سینه دارید یک‌سره امیدواریم یک نشریه سیاسی از این پس چیز بیشتری برای ارائه‌تان داشته باشد.

راستش اگر نویسنده محترم شما مدتی در وحشت آب‌دهای خمینی گذرانیده بود. این بی‌بندوباری گروهی که در این حال روزآشته ایران تنها فکری و ذکرشان بر نامه‌های شبانه تشکیل‌دادن ورق‌ها و نوارهای آن چنانی است را به‌حساب مبارزه سیاسی و یا حتی مبارزه خشک و خالی بر علیه رژیم خمینی عنوان نمی‌کرد...

امید است چنانچه به‌آزادی بیان عقیده‌ها در این مطلب را چاپ بزنید اگر هم ند آرید که...

والسلام - موفق باشید  
یک خواننده قیام - (زوربخ - سوئیس)

گرامی‌نشریه قیام ایران  
یکی شدن دوشنبه نهفت و قیام ایران را به‌فال نیک گرفته بودیم و فکری کردیم از این پس مطالب بخته‌تسرو و برپا رترخواهد بود و به‌مسائل مهم‌تری توجه خواهد نمود (۰۰۰)  
من نمی‌دانم که شما خود را نما پنده کدام قشروکدام طبقه از ملت معسر می‌کنید (امیدوارم که تا اسم قشر و طبقه‌توی نوشته پیدا شد تا نگارگر نیست بودن و لایحه را به‌ما نچسباند) کسه این چنین نشریه وزین‌تان را به‌مقاله‌ای از قبیل (جوانان آموخته‌اند که چگونه ضد جمهوری اسلامی باشند) می‌آریند. به‌راستی آیا در نظر شما موها را با نگی کردن و پارتی‌های شبانه راه انداختن و (بریک دانسی) تصدین هم یک جور مبارزه بر علیه خمینی است که در آرگان رسمی یک روزنامه سیاسی به‌نگاشتن آن اقدام می‌کنید؟...

راستی فکری کنید در این حال و هوای درب‌ودا غون و پورا زانیا رونکیست و بدبختی رژیم خمینی که ملت ایران را حتی فرصت خنده بر لب آوردن نمی‌دهد و هر روز به طریقی داغ ملت را تازه می‌کنند و در شرایطی که بیگاری و گران‌بای و در بدبختی کم‌اکثریت ملت ایران را شکسته‌است، چه‌کسانی حال و حوصله و فرصت این را دارند که نوارهای (تاپ‌تن) را گوش دهند، موه‌ها را با نگی بزنند، پارتی‌های شبانه‌راه بیندازند و (بریک دانسی) به‌جنگ رژیم خمینی بروند... کدام کارگر و کارمند بدبختی برای فرزندانش چنین چیزها می‌فراهم می‌کند و در حالی که

## رژیم زدوبندچی!

آقای دکتر سائورختیا، شما آئینه تمام‌نمای زنده‌یامدمی بزرگ، نشان دهنده راه‌آزادی به‌ملک‌های تحت استعمار هستید.

پس از درود فراوان به همه میهن پرستان خانماز، از آن‌ها نیستیم که بالائی کود ایستاده‌باشیم و بی‌گویی لنگر کسین. می‌دانم با چه مشکلات طاقت‌فرسا و تلاش و کارسا هر روزی بسا عدلای وطن برست معذور حقیقی ایستاده‌باشید در مقابل دشمنان بر قدرت که می‌کشند کشورها و ملت‌ها را بخاطر رونق اقتصاد خود به‌لیبه‌پرست‌ها و بنا بودی بکشاند و هیچ رحم و شفقتی در دل آن‌ها نیست. ولی جوانمردی و از خودگذشتگی ساهاست که در غربت و دور از وطن ما نندکوه‌فولاد برای حفظ استقلال ایران عرب‌بزر ایستاده‌باشید و به‌یاری خدا وندم تسا بحال موفق بوده‌اید به‌خدا غلامی مظلومیت ایران در دام اقتاده راه‌گسوس جهان برسانید. گفتارهای شما و بیست بیست‌ها می‌کنند که نمودینست در سی و هفت روز ما مداری خودتسما ما تحقق پیدا کرده‌است. اگر ما تع و رودایین در زمان به ایران می‌نمودید در آن جو شاید جنگ داخلی به‌وجود می‌آید و بدنا می‌آن را به‌سما نسبت می‌دادند و هزاران امام و اما مزاده به‌ایران اضافه می‌کردند... نفت ایران را این جنایت بی‌سماها چوب حراج رویتر زده‌اند و کنتور شماره‌ها ندا رفت که نشان می‌دهد هزار تنگه داخلی کستی می‌شود برداشته تا ملوانان کشتی‌های خارجی از جان خود بگذرند و شرکت‌های طماع نفتی از کستی‌ها بسایند در جزیره‌ها زک نفت ایران و بی‌کس و بی‌بمان ببرند و تسما کس دنیا را از نفت اسباع کنند. هیچکس فرا موش نکرده قبل از رفتن خمینی ایران روزانه ستر میلیون تنگه نفت و عربستان سعودی هشت میلیون تنگه نفت ما درمی‌کردند و بی‌سما کسورهای نفت خیز آنچه سهمیه داشتند صادر می‌نمودند، با این حال هر سال هوا سرد می‌شود و روسا و امریکادار مضیق سوخت بودند. چه‌ند که این چندساله که خونند آمده‌است آفریقایی جنوبی و اسرائیلی از نفت خام ایران اسباع شده‌است. عرضی یک دکسان

تاسسات لوله‌کشی داشت، قبل از فتنه خمینی اگر یک منزل سبتر از سنجهار رومان لوازم احتیاج داشت نمی‌توانست فرازاد بستاند. به‌تمام بیست بر دخت و احتیاج به‌بول تمام وجه را می‌گرفت. با دعوا و مرافعه بعد از مدتی کار معیوب و تمام شده‌ها را از ویس می‌گرفتند و به‌علت بی‌پاشی که کرده بود و کاری انجام داده بود به‌تمام کلاه بردار تحت تعقیب قرار گرفت و به لبنان گریخت و وارد مکتب‌اللات برورست‌ها شد و با فتنه خمینی به‌ایران بازگشت.

رفسنجانی جنایت بیسته روی تمام سا هزاره‌ها را از رزید و سبقت کرده‌است. سرکنت و اردکننده بزرگی نیست کسه این ساکن در آن سهم نداسته‌باشید. اسبانی که او از مدی تودیا چند بر قیمت به‌تعاونی‌ها که درست کرده‌اند بر نظر خوسان و با زار سابه به‌فروزی رسانند. با صا در ابسته و فروزی کسیرا و غیره این‌ها صدبار از یک بیگانه‌تفا تسح بیشتر غارت و حیاول می‌کنند. معدن‌های زیرزمینی ایران را که در دنیا بی‌تظنیر است و هرکند مخرج یک مملکت می‌باشد. غارت می‌کنند و می‌برند. عتیقه‌ها و جواهرات ایران را در کسورهای بیگانه به‌حراج می‌گذارند و با اسلحه معاوضه می‌کنند. برای کشتن جوان‌های ایران و عراق و به‌دستور آریا با نگی می‌خواهند این دو کشور را بیشتر غارت کنند.

رفسنجانی خاشن خود دلایل این مظلمه‌ها می‌باشد. با هوا بی‌مائی اختصا می‌از بودجه‌های مردم خمینی زده به‌سری و غرب و خاورد و رزیدیک می‌رود و در همین سفر خیره‌زاین طبق گفته‌ها ساسر ما سن تویوتا که به‌همه چیز می‌بزد به‌هیئت ایرانی بیست کس نمودند کلید را بدست این مفت‌خوار روئیح دادند. در حوض بورهمگان کلید را به‌کار دادا رسفارت ایران دادا و گفت هر چه زود تر بر سر بسد کاتادا برای سرم جون اتموبیلر کمی فرسوده شده‌است. کسی که قبلا حسرت خر سواری داشت، تورتل امبریسسال را که سال گذشته خریداری شده، فرسوده می‌داند. ملت ایران با بدباین دزدان دروغ‌گو و ریاکارا که بنام خدا و رسول مردم را فریب می‌دهند، با جناب آقای دکتر صدیق مقابسه کنند که در مسافرت دیوان لاکه برای گرفتن حق ملت ایران از دولت انگلیس کلید کرابه‌هوا بی‌مائی خود و همراها ستر را از جیب خود برداشتا به‌بودجه مملکت و ملت خجیل‌سید خالی‌کدر همسین سفر ایران را دوباره زنده کرد...

با تقدیم احترامات  
کارگر رنجکش خمینی زده

## آقای فریدون رخشا،

### خیانت و دودن مایگی تا چه حد؟!!

در جای دیگری نویسد که وقتی صورت متهمین را برای تعیین مجازات به پیشگاه ملوکانه می‌برند، آخردروغ‌گوئی بی‌انصافی بی‌شرمی و خیانت‌پیشگی شما تا چه حد رسیده‌است که ملت ایران را مثل خودتان می‌دانید؟ مگر محاکمه همین مجاهدین با صلاح خلق از تلویزیون بخش نشد؟ مگر همین مسعود وکیل مدافع نداشت؟ مگر و آخرین دفاع خود را نخواند؟ مگر و صلاحیت دادگاه رد کرد؟ مگر دادستان برای اوتقاضای اعدام نکرده بود؟ مگر دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بسودی راتاً بیید نکرد؟ ملت ایران و شما هم این محاکمه را دیدید و ندیدید؟

چطور می‌نویسد صورت متهمین برای تعیین مجازات به پیشگاه ملوکانه می‌برند؟ مگر شاه رئیس دادگاه یا مدعی العموم است؟

ای انسانی که نام خود را به عنوان نویسنده بر روی یک مقاله می‌گذارد چرا وجدان قلم و وجدان عمل و وجدان حقیقت نویسی ندارد؟ چرا ما نندید نویسنده واقعی مقاله خود را بعد از نوشتن یکبار نمی‌خواند و دوبار وجدان خود بحث نمی‌کنند که در این نوشته

حق بوده‌است، زیرا ساواک هم برای گرفتن اقرا از یک خاشن، ما ننسید سا زمانهای امنیتی و پلیس همه‌ی کشورها حتی همان فرانسه که شما آنرا مهسند آزا دیش لقب داده‌اید به شکنجه روحی و حتی جسمی متوسل شده‌است که یقیناً در مورد مسیوما سود شما روحی بوده‌است در غیر این صورت اوباید اکنون حداقل قدری می‌لنگید. برا درنا با ایرانی، بگو که ما سا زمان امنیتی در دنیا دیده شده‌است که برای خاشن به‌وطن در زندان روزها یا شان رختخواب پر قو به‌سن کرده‌اند؟ بسیاری از ایرانیان هستند که به‌شما بگویند دروغ‌گو، ساواک درخیم نبود بلکه ضد وطن فروش بود ضد خاشن بود، حال شما در جزء کدام بوده‌اید که مزه شکنجه میهن پرستان و خدمتگذاران ایران را چشیده‌اید نمیدانیم؟

ساواک در یک کشوری با تصویب قانون و به‌وسیله مجلس یک کشور تاسید و بوجود آمده و متعلق به فرد نبوده‌است که شما می‌نویسید: پلیس شاه. کجای این سا زمان، که با شما بود و به‌ایران و شاه خیانت کرد بخصوص آن رئیس خاشن تیمسار مقدم که با شما بود، پس کجایش به‌شما تعلق داشت؟

این هفته نامه‌ای داشتیم از سازمان میهن پرستان ناسیونالیست ایرانی - سویس، خطاب به همکارانمان، فریدون رخشا، در پاسخ مقاله "مسیوما سود همبازی رئیس جمهور" که عیناً درج و یادآوری می‌کنیم که تنها یک لفظ بسیار مستهجن در سطر سوم متن، به اشاره، بنظر خوانندگان می‌رسد.

\*\*\*

شماره : ۱۲۸  
تاریخ : ۲۵۴۹/۹/۱۲ شاهنشاهی ایران،  
پیوست : ۰۰۰۰

آقای فریدون رخشا،  
در پاسخ به مقاله شما تحت عنوان مسیوما سود یاد گفت که مملکت ایران را افرادی مثل شما به‌گ...  
دادند و از زده‌اند به‌بیگانگی نه‌ای در امور مملکتشان دخالت نمایند.  
در این مقاله که در نشریه قیام شماره ۱۲۶ به‌چاپ رسیده‌است مواردی به چشم می‌خورد که انسان بحال افراد دروشفکری مثل شما غبطه می‌خورد.  
آخری انصافی و اغراض تا چه حد؟ مگر ساواک شما را شکنجه کرده‌بود که می‌نویسید شکنجه‌های درخیمان ساواک شوخی نبود؟  
اگر ساواک اشخاصی را شکنجه کرده‌بود، همانطور که خود شما در مورد خیانت‌پیشگی مسعود رجوی در مقاله‌تان نگاشته‌اید

خلاقی ننویسد و به‌حیثیت کسی لطمه وارد دنیا ورید؟ مگر قانون بجز این گفته است که حکام دادگاه‌ها بنام شاه ولی قضات ما درمی‌نمایند؟ و تنها برای توشیح و تاسید حکم قاضی به‌عرض پادشاه میرسانند و در این سنت که قانون شده‌است از عنوان والی شاه متهمینی که براه راست آمده باشند بهره‌مند از یک درجه عفو می‌شوند. چرا شما این تخفیف را در خوش خدمتی مسعود و لو دادن نام همکاران خاشن و اطلاعات سا زمان که در صورت خلاصه بیرونده‌اش بوده‌است شنگا شده‌اید؟ شاه هر انسانی را که خیانت کرده و پیشیمان بود می‌بخشید، مگر کسان را که بجان خود سو قصد کرده‌بودند بخشید؟

آقای فریدون خان رخشا جراباتهامات مغرضانه به‌سبیل وحدت و همبستگی و سرفرازی ملی خود موجبات خوشنودی دشمنان آب و خاک و وطن را فرا هم می‌کنید؟ میدانی چقدر سرشکستگی دارد؟ و همان دشمنان دربار به‌درجه خیانت شما و دودن مایگی شما چه قضات می‌کنند؟ چرا بیگانگان را شا دوکسانی را بی‌پهوده متهم می‌کنید؟ بیایید درس وطن پرستی را از یک عملی بی‌بیل بدست یوگسلاوی یا اسپانیا بی‌بیل ای‌تالیایی یا دیگرین که از زده به‌ غیر نمی‌دهند کوچکترین اظهار نظری در باره وطن و دولت مردان و پادشاهان بنمایند؟ اما این عمل شما بیگانه‌ها را بی‌بیل و بیگانه‌پرستی و حقوق بیگانه‌ها خوری چیز دیگری نمی‌تواند باشد. و به قول استاد دمان کاشی و شتر میلیون بیسواد بودیم ولی وطن پرست.

سا زمان میهن پرستان ناسیونالیست ایرانی - سویس



# شب یلدا

شب تاریک دیجور که می توانست کمینگاه شیطان باشد، با این همه چلچراغ گورستان اهرمن بوده است

یلدا در لغت به معنای میلاد و زادروز است. از زبان سریانی آمده است و این خودگوا هیرانت است که آئین های شب یلدا در سرزمین ایران از چه دیرباز برگذاری شده است. شب یلدا در تقویم میلاد مسیحی مقارن با بیست و یکم دسامبر، یعنی در آستانه جشن میلاد مسیح قرار دارد و طرفه آنکه ۲۵ دسامبر که "نول" ، یعنی زاد روز عیسی مسیح است در حقیقت روزظهور میترا خدای ایرانی است. مسیحیان در قرن چهارم میلادی، ۲۵ دسامبر را زادروز عیسی قرار دادند و از مذهب ایرانی میترائیسم، با آداب و رسوم دیگر هم در دین و آئین مسیح آمده است که از این مقوله درمی گذریم زیرا سخن از شب یلدا داریم که یکی از مظاهر زبیبای ایرانی، یعنی با نور و روشنایی به جنگ سیاهی و تیرگی رفتن در میان است.

شب یلدا که تاریک ترین شب سیاه و درازترین است، لانه و گاه نشانیوم اهرمن است. این شب دیجور ابله ای را شادمان می دارد چنین است که اگر در این تیرگی انباشته، روزن ستارگان و ماه نیست، پس آدمیان خوشنود برمی خیزند تا اهرمن تیرگی جوی را تا کام بگذارند. و چنین است که در شب یلدا شعری خوانیم. نورا هورا در شعرهای زیبا تتق می زند. سبب و هندوانه و نا روپرتقال و انگور برخوان می گذاریم. همه این میوه جات رنگ خورشیدونور روز و آسمان دارد. گل های ارغوانی و سفیدسرخ را در شب یلدا برمی فروزیم که آفتاب بر هر گلبرگ آنها امضای فروزان گذاشته است و ترکیب بدیع گلها، نشان از سرزندگی و جوش و بالندگی و زیبای دارد. و این همه در قلمرو نور است.

مراسم شب یلدا پهلوی به پهلوی نوروژو مهرگان و جشن سده می زند. در ازترین شب سال را که بعنوان آوردگامی در نبرد با تاریکی برگزیده ایم این ویژگی را هم دارد که پس از قرن هاسا هیچ نشانه و سنت و رسم غیر ایرانی نیا میخته است. اگر پدران ما در ۱۵ و بیست قرن پیش در چنین شبی سرودهای باربدونکیسای خواندند و با آبیاتسی آسمانی آزیشت ها و آوستا زمزمه می کردند، ما فرزندان آنان در این قرن های اخیر غزل های حافظ شیرین کار را جانشین آن سرودها کرده ایم که مبادا، شعری ویا آیه ای غریبه، در هنگامه زیبای ایرانی جنگ با تاریکی خود را تحمیل کند. در دل سیاه شب یلدا با حافظ رند از آفتاب و می سرخگون که می دانیم عصاره خورشید در آنست. ولاله آتشین قصه سری کشیم و خوانیم: جوان تاب می از مشرق بیاله بر آید زباغ عارض ساقی هزار لاله بر آید نسیم در سرگل بشکند کلاله سنبل چون در میان چمن بوی آن کلاله بر آید

در خراسان مراسم نامزدی و نا مگذاری نوزادان و فراهم آوردن کاسه های نبات و شیرینی پزان را در شب یلدا برگذار می کنند. درما زندان ها شناخته خوانان و نوروژی سازان و قصبه گویان شب دراز سیاه را با حکایت ها و آواز نوروژی نامه، شادکامانه و پر شور به سپیده دم می پیوندند. در روستا های کوهستانی ما زندران، مردمان تا خط شیری و پاکیزه سپیده در شفق ظاهر نشود و تاریکی یلدا به نور شکند، به بستر نمی روند.

ایرانیان همواره ستایشگر نور و زایش روشنایی بوده اند. مگر نه این است که زیبایی ها و افسون رنگ ها در پرتو نور جلوه می کند و چهره زیبایی را جز در تابش نور نمی توان دید؟ پس، ایرانیان تا تاریخ این سرزمین بخاطر دارند، خاطر خواه زیبایی بوده اند. قصه ما ایرانیان و نور ما جسرایی است که در شعرای ایرانی، در مذهب ایرانی و در ریشه آداب و رسوم ایرانی حکایت شده است. سوی چراغ، غروبگاهان خورشید، ماه تابان و ماه شب چهارده و شفق پرتلا لویی که آفتاب ایران را نوید می دهد، در لالایی مادران و در قصه های مادر بزرگ ها سینه به سینه روایت شده است.

شب یلدا که در ازترین شب سال است، ما را با تاریک ترین شب در آویخته است. باید با تاریکی برمی آمدیم. پس، مراسم شب یلدا را پر از ختمیم که به قول ابوریحان بیرونی از زمان کیومرث اولین پادشاه ایران برقرار شده است.

تاریخ نویسانی که درباره ایران باستان تحقیق کرده اند می گویند: چون شب و تاریکی سریانی با اهرمن دارند، اهورا مزدا خورشید تابان، ستارگان و ماه فروزان را آفرید تا بر قیرگون شب بتا زند. اهرمن از نور می گریزد، شب پناهگاه اوست و اهورا آسمان شب را با چلچراغ ستارگان و ماه آراسته است که تاریکی شب بی روزن نما ندوید بدکار در پناه تاریکی به بدکاری و فساد نبردازد.

در رویدای الموت، خانه ها را با نسور صد شمع و فانوس چون روز روشن می کنند و دخترگان دم بخت خانوادها آوازهای شاد می خوانند و جوانان می رقصدند، تا بقول خودشان تاریکی را دق سرگ کنند. در روستا های الموت رودیسار پیرمردان با تجربه در نسور شمع، تجربیات خود را در گشت و کار بر جوانان عرضه می کنند. در نیشابور می گویند آن روز که رستم دستان با پسر دلیرش سهراب هم آورد شد و او را از پادشاه آورد، روز روشن تاریک شد و شب یلدا پدید آمد. از این روست که در نیشابور و اطراف، در این شب، قصه وحاشیه رستم و سهراب بر می خوانند و بر شومی تلخ لعنت می فرستند و شب سیاه را نشان از فرو ریختن فرو شکوه پهلوانی رستم می دانند زیرا، تهمتن پسر اس از آن جدال دلخراش با پسر و مرگ او هرگز خنده بر لب نیاورد، می لعل و گلگون ننوید و قلبش از اندوه چون شب یلدا سیاه شد.

در ماوند و لاریجان و لارکوه و نسا و نیاک و ملکواکوه، شب یلدا، نشان از سپیده ضحاک دارد. مردم این شهرها و آب دیها تردیدی ندا رند که به دوران ضحاک بیدار دگر، روزها و شب ها، همه تاریک و سیاه چون یلدا بود. آفتاب با لعتاب دوست نمی داشت بر سرزمینی بتابد که آن چنان تیسره ورنجور و پرناله زبیدا بود. شب یلدا ای ایران در روزگار ضحاک به روایت کوه نشینان اطراف قله دماوند، برابر با عمر حکومت این خونخوار بود. شب یلدا، آن روز به روشنی آید و امید و عشق بیوست که فریدون فرخ آبیسی قیام کاوه آهنگر برخاست و چون ضحاک را در قله دماوند محبوس کردند، روز و نورو عشق آمد و شب یلدا پایان یافت. این مردم کوه نشین می گویند هنوز هفتاد و هشتاد پیش از شب یلدا، بر تارک قله دماوند، ابرهای سیاه و تاریک خیمه می زدند و هر لحظه آن ابرهای ترس آور انبوه تری می شود. مردم کوه نشین تردیدی ندا رند که ضحاک خون آشام از درون مخاک دماوند، هنوز نفس های مسموم و سیاه را تنوره گشان بیرون می ریزد و چون شب یلدا فر می رسد، آن سموم هلاهل بر تارک دماوند خیمه می زند تا همه بخاطر آورند که به سالهای دراز، در ایران زمین دوران ضحاک، جز شب یلدا، نشان از ستاره های وروزن نسوری و خورشیدی نبود.

شب یلدا در ذات خود بخشی از فلسفه و تفکر خالص ایرانی را نهفته دارد. در ادیان ایرانی، تاریکی و روشنی دو عنصر متضاد و در جنگ همیشگی اند که زهماوردی آنها سر نوشت و تاریخ بشری رقم می خورد. مانسی پیا میرا ایرانی که دین او در قرن های سوم تا نهم میلادی از ایران تا آفریقا و اروپا و چین و هند گسترش یافته بود تکوین دنیا و موجودات را ناشی از در آویختن نور و تاریکی می دانند.

محققان دین ما نوی این پیا میرا ایرانی را پیا میر دین روشنایی می نامند، زیرا به عقیده وی، نور در همدا سیاه و موجودات و کره ارض خاسته کرده است. نور، نشان پاکیزگی و اعتلا و تحول است. نور در دل زمین، در ذرات گلها و گندم و مقولات و میوه جات آشیانه کرده است و نور زاینده و بربرکت و نشان زندگی است.

تاریکی، دشمن نور است. تاریکی بر طبق عقیده ما نویان هرگز از آن سال است که با نور در آویخته است تا آن را چون خود سیاه و تباها و تاریک کند، اما در این هزاران سال، همه موجودات و جانداران و بیبشا پیش آن ها، انسان نور را در این نبرد بزرگ یاری می دهد تا مبادا تاریکی بر او دست یابد و در غار بی انتها محبوس کند.

مانی می گوید: آدمیان آزاده، بزرگ منش، خیر خواه و شجاع، دوستان و یاران نور اند. آدمیانی که علیه ظلم و بیبدا و فساد و تباها بر می خیزند از جمله سیاهیان نور اند. آن ها که دروغ نمی گویند، به بیبنا و بیبنا یاری می دهند، کار می کنند، بگذر می افشاندند، میوه های شیرین بار می آورند و جو بیهای آب، روان می کنند با سدا را نور اند. نور، تا چنین مردمی در خدمت دار بر بر تاریکی غلبه خواهد کرد و شب یلدا ای جاودانی، دنیا را فرا نخواهد گرفت.

در هر شاخه گندم نور هست. در یک گلابی و سیب و خوشه انگور نور منزل دارد، در هر کلام راست نورها می درخشد، در هر کوشش بزرگ بر ضد ظلم و مرگ نور باران حضور دارد و چون با نور و بخا طر نور زندگی کنیم، خود نورانی و بزرگ و برگزیده می شویم.

شب یلدا زائیده این طر ز تفکر ایرانی است. در شب یلدا با تاریکی می جنگیم. شمع و چراغ بر می افروزیم تا سیاهی را با راه رها نکنیم. انا روسیب و انگور برخوان می گذاریم تا تاریکی را در حضور خورشید که ذرات آن در این میوه ها به ودیعه گذاشته شده است، فرار دهیم. آوازمی خوانیم تا در سق تاریک و سیاه شب یلدا لمرزه شادی و نور در اندام زیم و قصه های بزرگ شاهنا مه و پهلوانان دیگر بر می گوئیم تا به یاری نور و وجود آن ها بر تاریکی بتا زیم.

شب یلدا، با زتابنده نبرد ایرانی با تاریکی است. شب یلدا، قصه دراز و پیا پیا تا یافتنی نژاد ایرانی را در هزاره های پرمجا برایش بیباز می گوید. هزاره های که در آن ها جنگ نور علیه تاریکی، بی آسمان و وقفه ناپذیر جریان داشته است. هموطنان، شب یلدا ای ماسالستان را با چلچراغ های برشورا میدون نبرد علیه تاریکی ظلم و بیبدا دوزخگان، به سپیده دم نورانی و تابان نسور آ بیوند دهید. چنین با دو چنین تریا د!

## زنبیل حاج فرهاد

روشن است که قصدا بهیچ وجه گفت و شنود تفصیلی در "غرب زدگی" و "در خدمت و خیانت روشنفکران" نیست. گفتار ما در آشفته فکری تاریخی است که اغتشاش از در تعقل اجتماع می نیز به یک معنی از آن بر می خیزد. بدین منظور تنها چند قطعه از آن دونوشته را آوردیم، شکا قسیم و خلاصه کردیم. اما سخنان نام تمام ما نیست، مسئله ای به عنوان "غرب زدگی" هست، و طرح آن تا زکی هم ندارد. در سایر کشورها نیز مورد بحث است. کارنامه روشنفکران

## غرب زدگی و کتاب روشنفکران

بقیه از صفحه ۶

هنر و کردار اجتماع می بیگم میوه و تجربه آدمی) می بحث بزرگ میترتاریخ مدنیت را می سازد. اینک در گذشته چند هزار ساله چنین بوده است، به طریق اولی در عصر گسترش وسایل ارتباطات جدید نیز چنین خواهد بود. به همین سبب هیچ تمدنی خالص و بی پیرایه نبوده و نیست. اما توجه یافتن به هنر "بدویت" آفریقایی، غذای هندی خوردن، و "بیتل بازی" معیار عمده های در سنجش تحول تاریخی نیست. و میباید آن متعلقات اجتماعی و فلسفه سیاست غربی را بطه ای در کار نیست، اصول سیاسی که ریشه های کهن دارد و در سیر تاریخی تحول تحول یافته، و پیا ریشه های امروزه آن رسیده است. اساسا "محتوای سیاست آفریقایی و آسیایی چیست که جذبه ای برای آدم غربی داشته باشد؟ منظور نویسنده، با سیاست جدید آسیایی است یا سنت کهن آن، به هر دو اشاره می کنیم:

آنکه سیاست جدید چین پنهان و رهنمود میلیون نفری است، کسب حکمت کنفوسیوس را کناره رها ده و به مبانی سوسیالیسم غربی روی آورده. آنکه هندوستان، آن سرزمین اوهمام و

خافات پرست چهار صد میلیون است، که هر چه هست از دموکراسی غربی گرفته، و آن جا هر کس نمی تواند دلخواه خویش هر غلطی بکند. آنکه ژاپن است که از سیاست کهنه اش دست شسته، و یکسره اصول حکومت غربی را اخذ نموده، در عین اینکه برخی سنت های اجتماعی خویش را حفظ کرده است. همچنین کم نیستند جا معده های آفریقایی که بنیاد دهسای سیاسی مغرب را پذیرفته اند. از قضا، همان آفریقا نشینانی که هنر "پری میتیف" شان مورد علاقه برخی از مغربیان قرار گرفته، به حکومت غربی روی آورده اند. البته در آن دیار، عیدی آمین هم بود که سیاست دوران توحش را پیشه کرد، توطئه آدم کشی را ابزار تحصیل قدرت و حفظ قدرت شمرد، معتقد بود ممالکان سیاسی را با بدتعلمه نهنگ ساخت. مخالفانی که بر حکومت سیاسی ورشکسته و بیبیدا، بر طراری و شادی او، و بر جانی های سیاهانه او صحنه می گذاردند. یک چند بدین شیوه حکمرانی کرد تا به رسوائی واژگون شوند.

اما اگر منظور نویسنده "غرب زدگی" سنت سیاسی آسیایی است که سهم مشرق زمین در تاریخ فلسفه حکومت چینی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده "استبداد آسیایی" - در گذشته کهن آن، در شدت و ضعف آن، و در جلوه های گوناگون.

نتیجه اینک: هر چه در قلمرو حکمت سیاسی عقلی، مترقی است حاصل اندیشه و

ح. مکنان

# دشمنی با عصر بیداری ایرانیان

در هفت سال اخیر، آخوندهای حاکم برای ملکوک ساختن تاریخ معاصر ایران، یعنی از آغاز عصر بیداری تا برچیده شدن اساس مشروطه، جهد تبلیغ کرده اند. انواع وسائل انتشاراتی و تبلیغاتی را به کار گرفته اند و پول های گزاف خرج کرده اند تا بگویند همه کسانی که در ترویج اندیشه تجدیدطلبی و تاسیس حکومت قانون در ایران نقش داشته اند از میرزا صالح شیرازی و میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی گرفته تا امین الدوله و مشیرالدوله و ضعیف الدوله نوکری خارجی بوده اند. آقای "الخمینی" در آخرین نطق خود، این لجن مالی را به تمام تاریخ ایران و پادشاهان بعد از اسلام و پیش از اسلام بسط داد.

"الخمینی" ادعا کرد که در تمام سلسله سلاطین ایران حتی یک نفر آدم حسابی وجود نداشته است. او گفت انوشیروان برخلاف آنچه در باره عدالتش می گویند جنایتکار و آدمکش بوده است، همچنان که شاه عباس و ناصرالدین شاه و دیگران.

عجب آنکه آقای "الخمینی" برای ناسزا گفتن به انوشیروان و تکذیب عدالت وی روز ولادت رسول اکرم را برگزیده بود در حالیکه طبق حدیث معتبر پیغمبر اسلام به اینکه در عهد پادشاه عادل یعنی همین انوشیروان زود پیغمبر بگاید دولت گری فخرمی کرد ازین قضیه بیخبر گفت بزادم به عهد خسرو عادل بنگر کاین گفته خود چه دارد دربر "ابن بلخی" در فارس نامه مینویسد: "پیغمبر را علیه اسلام رسیدند که چسرا همه ی قرون چون عاود نمود و مانند ایشان زود هلاک شدند و ملک با رسیان دراز کشیده با آنکه آتش پرست بودند؟ پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت: لایم عمرانی الیاد و عدل و انی العباد. یعنی از پیغمبر آنکه آبا دانی کردند در جهان و دادگستر دین میان بندگانشان خدای عزوجل...

این احادیث را تا به امروز هیچ فقیه و هیچ محدث وهیچ مجتهدی، از عرب و عجم تکذیب نکرده بود، چون در طسول تاریخ کسی تا این درجه نسبت به ایران و تمدن و تاریخ آن کینه نداشته است.

و با ایرانیان جنگیده و پادشاه ایران را شکست داده و بدین حال اوتاخسته تا در لحظه مرگ بر سر او رسیده است: تن مزریان دید در خاک و خون کلاه کیانی شده سرنگون سلیمانی، افتاده در پای مور همان پشاهی کرده بر بیل، زور سکندر فرود آمد از پست بوز درآمد به بالین آن بیل زور به بالین که خسته آمد فراز زدرع کیانی گره کرد باز سرخسته را بر سران نهاد شب تیره بر روزرخشان نهاد دارا، به تصور اینکه اسکندر قصد دارد سرازیدن او جدا کند به اومی گوید اندکی دست نگهدار تا من بمیرم، آنگاه بسا سرم و تاجم هر چه میخواهی بکن، اما اسکندر اشک میریزد و به دارا پاسخ میدهد که او، حتی در همین حال بنظر دشمنش پادشاهی بزرگ و محترم است:

سکندر بنالید کای تاجدار سکندر منم، جا کرشهریار نخواهم که برخاک با بندرت نه آلوده خون شود بیکرت ولیکن چه سود است، کاین کار بود تا سفندارد کنون هیچ سود دریا بدریا کنون آدم که تا سینه در موج خون آدم چرا مرگیم را نیفتاد سم چرا بی نکردم در این راه کم به دارای گیتی ودانای راز که دارم به بهبود دارانیا ز ولیکن جو در شیشه افتاد دست کلید در چاره ناپید به جنگ دریا که از سل اسفندیار همین بود بس ملک رایادگار چه بودی که مرگ آشکارا شدی سکندرهماغوش دارا شدی چه سود است مردن نماید بزور که بیش از اجل رفت نتوان بگور بنزدیک من یک سرموی شاه گرامی ترا ز صدها ران کلاه گرابین زخم راجاره دانستی طلب کردی تا توانستی همان تاج و اورنگ شاهنشاهی که ما اندر دارای دولت تپی چرا خون گرم بر آن تاج و تخت که دارنده را بردار افکندرتخ مباد آن گلستان که سالار او بدین خستی باند از خارا و تقی ز جانی که در اراکش است نهان بروروا آشکارا کنی است یک ملای ملعون بی وطن اکنون میخواهد همداین داستانها را نقلی کند و بر هویت ملی ایرانیان لجن بزند. مطبعتی باشد این روزگار تکلیت با رطسولی نمی کند. ایران میماند و ملت ایران با هویت ایرانی به زندگی خود ادامه خواهد داد.

# غرب زدگی و کتاب روشنفکران

بقیه از صفحه ۱۱

نیز مطرح بوده است. و از آن جماعت بسیار کسان از مقام روشنفکری سقوط کرده اند اما این "غرب زدگی" انبسان پر از زکا هی توان می یافت. و با مزه اینکسه در آن می توان یافت. و با مزه اینکسه چندتا هم از نقادان غربی (خاصه از فانون و ممی) گرفته شده. از آن کسه بگذریم "غرب زدگی" نوشته بریشان و سست مایه ای است. آن کتاب روشنفکران نیز جنگی را می مانده هر چه نویسنده در عمرش خوانده به درون آن فروربختسه، چیزهایی پراکنده و نا جور - بدون اینکه ذهن نویسنده چنین توانایی را داشته باشد که انسجامی به آنها ببخشد، اگر از اصل انسجام پذیر باشند. در آن از کیومرث می خوانیم تا ترجمه متسن مقاله ای از "گرامشی" نویسنده توانای ما رکسیست. همه مطالب به هم وصله بین شده، اما وصله بینهای نا جور و گاه مضحک. "زنبیل" حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله، یکدست تر و مربوطه تر است تا آن دفتر خیانت روشنفکران روسیه ما. (۷)

کتاب روشنفکران چیزی نیست، مگر ورزش کردن در بی دانشی، و ظلمت بی حرکت. و نویسنده، اجتماعی دررتبه متوسط بود. برخی نوشته ها بش چه در موضوع، چه در سبک، بازاری است. اعتبار او بعنوان نویسنده، معترض و عصیانگر، بیشتر در نفس اعتراف است، و خیلی کمتر در ما هیت اعتراف. گویا به این معنی ظریف کمتر توجه گشته که ما هیست و دلالت اجتماعی عصیان و اعتراض است که بر اعتراض ارزش و اعتبار می بخشد، آنرا کم اعتبار رویا بکنی. اعتبار می گرداند. بر اعتراضی که جهیست عمومی اش به قهقرا بکشد، جدا امتیازی مترتب است؟

۱۳۶۵

- ۱ - "جدایی کدام دین از سیاست" بقلم "م. بهروز"، روزنامه "کیهان" ۱۵، آذر ۱۳۵۹. نام نویسنده مستعار است.
- ۲ - "لکچر در تعلیم و تعلم"، آراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی، مدرسی چهاردهی، ص ۱۵۷
- ۳ - جلال آل احمد، "غرب زدگی"، ص ۸۲.
- ۴ - جلال آل احمد، "در خدمت و خیانت" روشنفکران، ص ۱۷۵ - ۱۷۴. مقاله "انقلاب نا تمام ایران"

- ۵ - مقالات تاریخی، چاپ ۱۳۵۲، ص ۱۱۸.
- ۶ - آل احمد، "غرب زدگی"، ص ۲۰۷.
- ۷ - در این نوشته که سیر روشنفکری از مغرب تا مشرق ورق خورده، و سر و کله گوما تا ی عصرها منشیان و طاهر ذوالیمین هم پیدا می شود، از زکریای رازی تمام برده شده، او که تجسم عقل بود و طرد کننده هر چه که موهوم و غیر عقلانی بود، موضوع و محتوای رساله اش هم دقیقاً شناخته گردیده. این خود یکی از نشانه های است که نویسنده حتی از سبب سرکلی روشنفکری در ایران اسلامی هم آگاهی منظمی ندارد.

## رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه واشنگتن - ورجینیا - برلیند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداواری موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

## قطعه نامه مشترک نهضت - شاخه های آلمان و جامعه جهانی حقوق بشر

نمایندگان جامعه جهانی حقوق بشر به جمع طرفداران نهضت پیوستند و در ادامه کلیه شرکت کنندگان طسلی صدور قطعنامه ای ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران، از دولت فدرال آلمان خواستند که در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید.

قطعه نامه

از انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن خمینی که خود را رهبر شیعیان می نامد، تا بحال وضع حقوق بشر در ایران روبه وخامت بیشتری گذاشته و به حقوق انسان ها بخصوص آن ها ئی که شیعه نیستند، تجاوز شدیدی شود. این جوخفقان آور حاکم بر ایران را نباید پس از گذشت هفت سال هنوز جو دوره ای انقلاب به حساب آورد. بلکه با ماهیت رژیم ملاحا کلا "هما هنگسی" دارد.

رفسنجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی

بمناسبت هفته حقوق بشر (۳ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۸۵) واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران - در آلمان در شهرهای کلن - اسن - مونستر - مونیخ - آگسبورگ - گیسن - کاسل - گوتینگن - هاننور - فولت میندن - هامبورگ - کیل - کمپتن و برلن غربی، ضمن پخش اعلامیه در باره نقض حقوق بشر در ایران، به اثناء گری درباری ما هیت رژیم ملاحا با مردم آن شهرها به بحث و گفتگو پرداختند در آخرین روز هفته ی حقوق بشر، هواداران نهضت، در برخی از شهرها مانند هامبورگ، در جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی گردهم آمدند و با شعارهای مرگ بر خمینی، مرگ بر دیکتاتور، زنده با آزادی، آزادی خود را برای مبارزه ی سرنوشت ساز و براندازی رژیم ملاحا در ایران اعلام داشتند. این گردهمایی از ساعت ۳ بعد از ظهر تا یاسی از شب روز شنبه ۱۴ دسامبر ادامه داشت و بسیاری از مردم آلمان، از جمله

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



# ایران هرگز نخواهد مرد